

# جوانان کمونیست ۱۳۶

## نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۱۸ فروردین ۱۳۸۳

۶ آوریل ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## دانش آموزان، آماده باش!

معلمان اعلام کرده اند که در آماده باش به دانش آموزان بویژه حوالی اول مه مجددا دست به دبیرستانها. دور قبلی اعتصابات معلمان اعتصاب خواهند زد. این یعنی با تحریک های محسوس تری در بین

دانش آموزان روبرو بود. اینبار اعتصاب معلمان میتواند با تحریکات سیاسی بیشتر دانش آموزان همراه باشد. اوضاع ایران طلب میکند تا نیروی عظیم دانش آموزان برای کنار آمدن فشار هرچه بیشتر بر جمهوری اسلامی به میدان بیاید. دانش آموزان چپ و

کمونیست در این میان نقش تعیین کننده ای خواهند داشت. سازمان جوانان کمونیست از تمامی دوستداران خود فرا میخواند تا نقش فعالی در به میدان کشیدن دانش آموزان در اول ماه مه امسال و حمایت از اعتصاب معلمان بعهده گیرند.

## اول مه را تعطیل کنیم به خیابان بیاییم!

اول ماه مه، (امسال ۱۲ اردیبهشت)، روز جهانی کارگر است. این روز ما است. این روز باید همه جا تعطیل شود. نه فقط کارخانه ها که همه جا باید تعطیل شود. کار را تعطیل کنیم و صدایمان را بلند کنیم. اجتماعات بزرگ برپا کنیم و خواست هایمان را همه جا اعلام کنیم. اول مه باید شعارها مال ما باشد و بلندگوها دست ما باشد. اعلام کنیم که این شرایط غیر انسانی را دیگر تحمل نمیکنیم. اعلام کنیم که کشتار رفقایمان در خاتون آباد و شهریارک را محکوم میکنیم، که از سرکوب رفقایمان در نساجی های اصفهان اعلام انزجار میکنیم و خواهان معرفی و مجازات عاملان کشتار و سرکوب هستیم. نفرت مان را از اخراج هزاران رفیقمان در سدکرون و در سراسر کشور اعلام کنیم. اعلام کنیم که نپرداختن مزد کارگر جنایت است، که دستمزدهای زیر خط فقر بس است.

مرگ بر تبعیض و نابرابری، نابود باد فقر و بیکاری. اجتماع کنیم و در سخنرانی ها و در قطعنامه هایمان از مبارزات رفقایمان در چهارگوشه کشور و در سراسر جهان پشتیبانی کنیم، با صدای بلند از مبارزات معلمان و پرستاران و سایر زحمتکشان برای یک زندگی بهتر حمایت کنیم، صفوفمان را متحد کنیم و



آمادگی مان را، اراده مان را، عزم و جزممان را برای تغییر این وضع اعلام کنیم. برای تغییر این اوضاع است. اول مه روز همه ما است. یکصدا و متحد همه جا را تعطیل کنیم و به خیابان بیاییم.

### کارگران، معلمان، زنان، جوانان، مردم آزادخواه!

روز کارگر روز اعتراض به تمام نابرابریها و تبعیضات و بی حقوقی هاست. روز اعلام انزجار از نظام سرمایه داری، روز اعتراض به فقر

## البرداعی در تهران

امروز سه شنبه البرداعی با مقامات جمهوری اسلامی به مذاکره می پردازد. موضوع ظاهرا مساله تلاشهای اتمی جمهوری اسلامی است. اما همین البرداعی چندی پیش «با پیامی از سوی جمهوری اسلامی» در محضر بوش رفت. و رسماً به رسانه ها گفت که به آمریکا پیشنهاد داده است تا مستقیماً با جمهوری اسلامی مذاکره کند. گرچه آمریکا اعلام کرد نیازی به چنین مذاکره ای ندارد، اما سفر البرداعی درست چند هفته بعد به تهران احتمالاً همراه با پیام هایی از آمریکا است. بعلاوه فقط مساله آمریکا و جمهوری اسلامی نیست. اروپا نیز دارد سیاست های معمول خود در قبال جمهوری اسلامی را مزمزه میکند. مساله



بطور واقعی سر موضوع مهم سلاح های اتمی گره خورده است، اما پایه امر اینست که غرب با رژیم اسلامی در شرایطی که فاتحه اصلاحات تماماً خوانده شده است و آقا خود آستین بالا زده تا رژیمش را حفظ کند، چه باید بکند. زبان زبان اتمی و دیپلماسی اتمی است اما موضوع بود و نبود جمهوری اسلامی است. میزان همکاری یا عدم همکاری جمهوری اسلامی در زمینه بازرسی اتمی در واقع شاخصی از کل رابطه رژیم اسلامی و غرب است. آیا غرب پشت سیاست سنتی آمریکا که فشار بر جمهوری

اسلامی برای تغییرات جدی تر است به خط خواهد شد یا پشت سر سیاست اروپا که همراه با انعطاف بیشتر است. در واقع غرب میخواهد ببیند که آقا و جناح راستش بدون چوبدستی هایی نظیر خاتمی و عبادی چطور راه میروند. تا کنون به نظر میرسد که غرب و حتی اروپا هم چندان از بیرون کردن دوم خردادی ها از مجلس «خشم» و «اعتراض» نشان ندادند. از آنطرف جناح راست هم ظاهراً میکوشد غرب را متقاعد کند که بهتر از دوم خرداد و اصلاحات قادر است جمهوری اسلامی را حفظ کند و میکوشد که رام باشد و خیلی جفتک نیندازد. مذاکرات البرداعی از این لحاظ مهم است که غرب اطمینان حاصل کند که انتظاراتی را که

### آخرین نامه

## تبهکاران اسلامی

### اسد حکمت اصفهان

در اصفهان دو صندوق قرض الحسنه بزرگ به اسم «آل طاهای» و «محمد رسول الله» وجود دارد که وام های بسیار سنگینی از روی سپرده های مردم و سود سرشاری که از پول ها در می آورد (مثلاً خرید و فروش زمین و خانه، بطوریکه در عرض یک سال آنچنان حمله ای به قیمت مسکن کردند که هرگونه خرید مسکن برای طبقه کارگر ناممکن گردید.) وعده کرده است. این صندوق ها حدوداً از بهمن ۸۲ دچار مشکل شدند و از پرداخت وام ها در مورد مقرر سریازدند. مردم همانوقت اعتراضات زیادی کردند. برای جلوگیری از نا آرامی ها و شلوغی به مردم وعده داند (امام جمعه در تلویزیون قول داد) که وام ها را بعد از عید بپردازند. اما خبری از وام ها بعد از سه ماه نیست. چه بسیارند کسانی که حقوق اندک و ماهیانه اشان را بدست این طیارهای کثیف اسلامی سپردند و حالا بعد از سه ماه مردم دوباره دست به برپایی تجمع در خیابان و فلکه احمد آباد و جی محل استقرار این طیارهای کثیف زده اند. در صورتیکه هیچ امیدوی برای عودت پول به نظر من نمی باشد مگر مبارزه مردم فقیر که پولشان را در گلوی این بتبهکاران ریخته اند...

(بخشی از نامه اسد حکمت به اسد گلچین)

خاتمی نتوانست برآورده کند، خود آقا اجابت کند.

نتیجه هرچه باشد، تا همینجا یکبار دیگر برای مردم روشن میشود که رهایی از شر رژیم اسلامی امر مبارزه خود آنهاست. رژیم اسلامی به همراه آمریکا و اروپا همه در آسوی خط، در جبهه حفظ و تدوام اوضاع برده وار موجود، در جبهه ضد انقلاب برای آزادی و برابری قرار دارند. درست همین مبارزه و انقلاب مردم است که نقطه ضعف آقا و خاتمی و دیگران است و هرگونه توافقات بالایی را برهم خواهد زد.

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در پیچ خیابان!

محسن ابراهیمی

ebrahimi1@yahoo.com



شده است.

دو نمونه جالب از این تناقض، یکی چند سال پیش و دیگری چند هفته پیش اتفاق افتاد:

گاهی اوقات سران ابله جمهوری اسلامی پیش بینهای «داهیان» می‌کنند. در عالم سیاست ایران، مخصوصاً در سالهای اخیر نمونه‌های جالبی از این تناقض میان بلاهت و «هشیاری» مشاهده

## نگاهی به موسیقی در ایران یک عمل شیطانی!

اوستا از کرمانشاه

کوششهای میرزا عبدالله و آقا حسینقلی تبدیل به ردیف موسیقی ایرانی می‌گردد. همزمان با انقلاب مشروطه و رشد سکولاریسم در ایران، تحولات زیادی در موسیقی ایرانی به وجود می‌آید. نوازندگان و تصنیف‌سازان بزرگی مانند درویش خان، علی اکبر شیدا و عارف قزوینی ظهور میکنند و ابداعات چشمگیری در موسیقی، پدیدار می‌گردد. با تلاشهای کلنل علیقلی وزیری، نت نگاری به موسیقی ایرانی راه می‌یابد و در خارج از کشور آثار بسیاری توسط هنرمندان این دوره ضبط می‌شود که تعدادی از آنها هم اکنون در دسترس می‌باشند. بدنبال روی کار آمدن رضاخان و با تأسیس رادیو ایران، توجه بیشتری به موسیقی مبنی‌شده و تولید و آموزش آن، رونق بیشتری گرفت. این روند در دوران محمدرضا شاه به اوج خود رسید.

گروهها و نوازندگان و خوانندگان بسیاری در این دوران فعال بودند. اکثر آثار تولیدی در این دوران وابستگی شیدایی به شعر و کلام داشتند و مضامین اشعار و تصانیف، از زلف پرچین یار و فغان و زاری از دوری معشوق فراتر نمی‌رفت. ریشه این وابستگی نیز به دوران صفویه بر میگردد که تنها، شکل آوازی موسیقی حرام نبود و تعزیه خوانان، موسیقیدانان جامعه نیز بودند. به دنبال اصلاحات ارضی و رشد طبقه متوسط جامعه و ارتباط بیشتر با جوامع غربی، موسیقی پاپ که در کمی قبل و به شکلی مبهم با تلاشهای جواد بنیع زاده و قاسم جبلی و سپس ویگن و محمد نوری، راهش را از موسیقی کلاسیک ایرانی جدا کرده بود، جان گرفت. در دهه ۱۳۵۰ با رشد افکار انقلابی در جامعه، موسیقی نیز بی تاثیر نماند و چه در موسیقی کلاسیک ایرانی و چه پاپ، شاهد تولید آثاری هستیم که دارای فضایی بسیار متفاوت از موسیقی دهه‌های پیشین است و بدرستی که ماندگارترین آثار موسیقی ایران در همین دوران خلق شد. در این دهه نسل جدید موزیسین‌های ایرانی به پا خاستند که تحولات در سبک و سیاق موسیقی ایرانی، میلیون‌هاست. در موسیقی کلاسیک ایرانی با ظهور حسین علیزاده، محمد رضا لطفی

چند سال پیش موسوی اردبیلی گفت: این مردم ما را به زباله دان تاریخ خواهند انداخت!

چند هفته پیش، محمد باقر باقریان فرد در نطق پیش از دستور در جلسه علنی مجلس پیش بینی کرد: «ما دلمان نمی‌خواهد وضع طوری شود که افراد برای پنهان شدن به دنبال سوراخهایی در طویله‌ها بگردند!»

در یک مقایسه ساده میان عقل دو سفیه اسلامی، موسوی اردبیلی بدون تردید نمره بیشتری می‌گیرد. چرا؟ چون، موسوی اردبیلی، سه سال پیش که تازه نسیمی از انقلاب به مشامشان خورده بود از جایگاه واقعیشان اسم برد که

قطعا مردم به آنجا پرتایشان خواهند کرد. در حالی‌که نماینده مجلس، تازه سه سال بعد، که بادهای طوفانی انقلاب در رانند از سوراخهایی صحبت میکند که این زباله‌های اسلامی شاید بتوانند در مسیرشان به زباله دان تاریخ در آن قایم شوند!

راستی چرا سوراخهایی در طویله‌ها؟ در تهران و شهرهای بزرگ ایران که طویله‌ای وجود ندارد! این سوراخها را فقط میتوان در روستاها پیدا کرد. شاید نماینده اسلامی تصور میکند روستائیان هنوز هم به این جماعت به عنوان روضه خوانهای در بدر سه دهه پیش نگاه میکنند که اشکی در می‌آوردند و پولی

به جیب می‌زدند و نه جانپان فراری از دست انقلاب. این دیگر اوج حماقت است. برای مجرمین اسلامی نه در شهر و نه در روستا جایی برای قایم شدن نخواهد بود.

تازه مگر جوانانی که در همین چهارشنبه سوری چند هفته پیش (همزمان با روز مرگ امام چهارم) خیابانهای شهرها را به دیسکوهای رقص و موزیک تبدیل کرده بودند، در روزهای انقلاب آتی بیکار خواهند نشست؟ مگر ممکن است فاصله بین مجلس اسلامی و طویله‌های روستاها را پیمود و در پیچ یکی از خیابانها بدست تان جوانان نیافتاد؟

و تهی کردن آن از مفاهیم اجتماعی و فکری و تشویق جنبه مصرفی آن، موسیقی کلاسیک ایرانی را از میدان بدر کند. به ترانه‌هایی که پس از آزادی موزیک پاپ در ایران تولید شده اند گوش کنید! کامبیک از آنها در ذهن شما باقی میماند؟ کامبیک قدرت تاثیر گذاری فکری دارند؟ در کامبیک از آنها خلایق و نوآوری دیده میشود؟ و کامبیک مانند یک ترانه گوکوش به سر زبانها افتاده اند؟ (البته چند استثنا وجود دارد مانند آثار زنده یاد منوچهر طاهرزاده)

گروه بسیار آماتور و خام آریان به ضرب دویینگ رسانه‌ای به عنوان نماینده موسیقی ایرانی به مردم معرفی میشود اما هنرمند توانایی مانند فریدون فروغی در کنج عزلت خود به آرامی با زندگی وداع میکند. آیا اینگونه تخریب فرهنگ و موسیقی در جایی از جهان سابقه دارد؟ فراموش نمیکنیم که در سالهای نه چندان دور گرفتن مجوز برای کاست به منزله ده بار عبور از هفت خوان رستم بود و هنرمندان موسیقی چقدر آزار و تحقیر می‌شدند اما اکنون حتی تست خوانندگی که برداشته شده و هر کسی با گوش‌خراشترین صدا میتواند به هزینه کردن ۵ تا ۱۰ میلیون تومان، کاست و سی دی به بازار عرضه کند! اگر از یک موزیسین ملرن غربی در مورد موتسارت یا بتهوون سوال کنید وی با کمال احترام و بزرگی از آنان یاد خواهد کرد اما در ایران کسی که ۶ ماه است گیتار خرید و از جیمز هفیلد تنها مدل ریشش را اقتباس کرده، به خود اجازه میدهد که تمامی بزرگان موسیقی کلاسیک ایرانی را نادان و احق بنامد! موسیقی پاپ کنونی در ایران بازتاب بی تفاوتی سیاسی و اجتماعی جامعه است. هیچ اثری از خلایقیت و نوآوری در آن دیده نمیشود و اخیراً نیز بازار بازخوانی ناشیانه ترانه‌های دهه ۱۳۵۰ نیز داغ شده است. میدان دادن رژیم به موسیقی پاپ کنونی عقب نشینی آنها در برابر خواسته‌های مردم نیست بلکه رواج همان بی عاری سیاسی و اجتماعی است. وقتی که موسیقی پاپ کنونی توانایی تاثیر براندیشه‌ها را ندارد و حتی واقع سرچشمه و مادر انواع موسیقی. موسیقی کلاسیک ایرانی در انقلاب ۵۷ قدرت تاثیر گذاری خود را نشان داده بود و سیاست رژیم این بود که با میدان دادن به موسیقی پاپ (که بدلیل غیبت چند ساله جلایبیت‌های خاص خود را داراست)

و پرویز مشکاتیان، جهشهای بزرگی در تکنیکهای نوازندگی، ارکستراسیون و آهنگسازی به وجود آمد. آن پیوند همیشگی بین کلام و موسیقی گسسته شد و آثار ارزشمندی مانند: سواران دشت امید، حصار و نی نوا و ... خلق شد. در عرصه موسیقی پاپ نیز شاهد ظهور خوانندگان توانایی مانند گوکوش، فرهاد، فریدون فروغی، مازیار و آهنگسازان برجسته‌ای مانند: وروزان و محمد شمس و اسفندیار منفرد زاده بودیم. با انقلاب ۵۷، عرصه موسیقی کلاسیک ایران نیز انقلابی شد. در موسیقی کلاسیک ایرانی آثار بسیار بزرگ و ارزشمندی در ۱۰ کاست توسط موسسه چاووش منتشر شد که بنا به نظر کارشناسان، برترین آثار موسیقی کلاسیک ایرانی تا به امروز هستند. ویژگی اصلی این آثار، اشعار و مضامین انقلابی، ارکستراسیونهای چند صدایی (کاری که بدلیل عدم آگورد پذیری گامهای ایرانی بسیار مشکل است)، و تمهای کوبنده و ریتمهایی پیچیده و با ضرباهنگ بالا بود. اما در موسیقی پاپ شاید به دلیل اینکه انقلاب ۵۷ به مسیری که ضد ارزشهای غربی بود کشیده شد، به جز چند کار ماندگار که محصول همکاری فرهاد و اسفندیار منفرد زاده بود، چندان آثار چشمگیری تولید نشد. در این سالها اکثر خوانندگان و آهنگسازان برجسته پاپ مجبور به ترک ایران شدند زیرا فضا برای آنها بسته و بسته تر میشد. این روند تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و برگرداندن اجباری جامعه به فرهنگ عهد صفوی ادامه داشت. در این سالها موسیقیدانان کلاسیک ایرانی که اکثراً دارای تمایلات چپ گرایانه بودند، از سرکوب بی نصیب نمانند. محمد رضا لطفی به خارج از کشور رفت. حسین علیزاده به قول خودش چندین بار به جرم داشتن یک تار ناکوک! دستگیر شد و برای مدتی در بازداشت بود. او نیز پس از رهایی از بازداشت به خارج از کشور کوچ کرد و سرانجام بهمین رنجی - نوازنده چیره دست تمبک - از سال ۶۱ تا ۶۷ در هتل اوین مهمان حاج آقا لاجوردی بود!

در این سالهای سیاه و خفقان آور تنها کسانی که چراغ کسموسی موسیقی را زنده نگاهداشتند، محمد رضا شجریان، پرویز مشکاتیان، شهرام ناظری و کامکارها بودند. نگارنده این سطور هیچگاه انتشار بی سر و صدای کاست بیباد شجریان در سال ۶۴ (که اولین کاست منتشر شده

پس از نوشیدن جام زهر توسط خسینی و اینکه بالاخره از خر شیطان پیاده شد و موسیقی را که شاد و برای لهو و لعب نباشد، مباح دانست، آموزشگاهها و فروشگاههای موسیقی دوباره رونق گرفت و جوانان مشتاق دسته دسته برای فراگیری موسیقی به آموزشگاهها هجوم آوردند (البته در این دوران نیز موسیقی پاپ بنا به یک قانون نانوشته ممنوع بود). پس از بی مهری های فراوان در حق موسیقی کلاسیک ایرانی و خانه نشین شدن بسیاری از اساتید، سرانجام آزادی موسیقی پاپ اعلام شد و تقریباً در عرض یکماه، ایران به گیتارستان! تبدیل شد. گویا فقط گیتار ساز است و مثلاً فلوت یا ویلن یا ساکسیفون خیر! فروشگاههای موسیقی مملو از گیتارهای نامرغوب و بد صدا شد و جوانان مشتاق موسیقی هم بابت همین سازها پولهای گزافی میپرداختند. در همین اواخر نیز به خوانندگان فیلمهای فارسی و موسیقی آنگوستی! که قبلاً طاغوتی و فاسد شمرده میشدند، مجوز خوانندگی اعطا شد و شاهد تولید کارهایی بسیار نازل و بی کیفیت در حد غزل کوچک باغی بودیم. میدان دادن بی حد و حصر به موسیقی مصرفی و پایین آوردن سطح سلیقه عمومی توسط مسئولین وزارت ارشاد، به گفته برخی صاحب نظران به کودتایی فرهنگی علیه موسیقی کلاسیک ایرانی شبیه بود. موسیقی کلاسیک و فولکلوریک هر کشوری توسط دولت آن کشور حمایت و تشویق میشود زیرا دارای مخاطب خاص خود است و در واقع سرچشمه و مادر انواع موسیقی. موسیقی کلاسیک ایرانی در انقلاب ۵۷ قدرت تاثیر گذاری خود را نشان داده بود و سیاست رژیم این بود که با میدان دادن به موسیقی پاپ (که بدلیل غیبت چند ساله جلایبیت‌های خاص خود را داراست)

## یک عمل شیطانی!

ترانه هایی که موسیقی پاپ کنونی در ایران عرضه کرده است به اندازه یک ترانه گوگوش توانایی تاثیر گذاری نداشته است.

دوستان خارج از کشور اینگونه فکر نکنند که مردم داخل، گروه بی مایه آریان را نماینده موسیقی خود میدانند. گروه آریان نماینده دستکاری فرهنگی رژیم در سطح سلیقه عمومی و نشانگر عمق تنزل کیفی هنر در ایران است!

در ایران امروز هر کس به رژیم باج پردازد، هنرمند محسوب میشود و با بوق و کرنا تبلیغ خواهد شد.

.. کوتاه سخن اینکه: موسیقی کنونی ایران، موسیقی یک جامعه در حال گذار است و بزودی با تحولات سطح زیرین جامعه که بتدریج آشکار میشوند، شاهد رنسانس عمیق و همه جانبه در فرهنگ موسیقایی ایران خواهیم بود.

(در حاشیه نوشته اوستا: به نظر من اوستا نسبت به گروه آریا کم لطف است، من منکر عیب و ایراد در کار آنها نیستم. (مثلا آنجا که برای ایران و علی و از این مزخرفات خوانده اند.) ولی برخی کارهایشان را دوست دارم. بیش از کارهای گوگوش و فریدون فروری!

در ضمن اوستا در نوشته جالبش راجع به تاثیر موسیقی غرب بر موسیقی ایرانی و بویژه در ۱۰، ۲۰ سال اخیر و همینطور شنوندگان بسیار زیاد انواع موسیقی مطرح جهانی در بین جوانان ایران چندان نمی پردازد. مهم نیست که موسیقی ایرانی باشد یا نباشد. مهم اینست که چه نقشی ایفا میکند و چه جایگاهی دارد. خلاصه نوعی یک

جانبه نگر به نفع موسیقی سنتی ایرانی در نوشته اوستا هست. در هر حال بحث در باره موسیقی را باید یک بحث آزاد محسوب کرد و همینجا ضمن تشکر از اوستا از دیگر دوستان و دست اندرکاران میخواهیم که وارد بحث شوند.

مصطفی صابر.)

موسیقی: بنظر شما فضای فکری و علائق سیاسی دانشجویان عموماً چگونه است؟ به چه فکر می کنند؟ چقدر ناراضی هستند و ...؟

**روزبه:** اولاً بگویم که همه ناراضی هستند، یعنی به نظام معتقد نیستند. اینطوری بگویم که در خوابگاه ۸۰۰ نفری ما شاید ۲۰ نفری ولایی باشند. یعنی مثلاً اگر رهبر بگوید که با آمریکا جنگ کنید اینها اسلحه بست می گیرند. اکثریت مطلق ناراضی هستند. بین ناراضی ها هم طیف های گسترده ای هست. یک عدد ای هستند که مذهبی هستند و نظام را قبول دارند ولی خواهان اصلاحات سیاسی در چهارچوب همین نظام هستند. البته اینها عدد کمی را تشکیل می دهند. و اکثریت می خواهند که این سیستم عوض شود.

**نوس:** آیا تشکیلات دانشجویی فعالی را می شناسید؟ بین تشکیلات رسمی، آیا بین این گروه ها با گرایش های چپ یا راست وجود دارد؟ مثلاً در سیزده آبان (۱۶ آذر؟) شاهد بروز اعتراضاتی بودیم که مهر چپ را برخورد داشت.

**روزبه:** ببینید دانشگاه ما یک دانشگاه ۴۰۰ نفره است. در مورد سیزده آبان در دانشگاه ما من اصلاً مهر چپ ندیدم. در کوی (دانشگاه) قضیه فرق می کند. کوی برای خودش مانند شهری است و در آنجا

## گفتگوی نرسی و روزبه

### «یعنی یک آدم گنده پیدا نمی شود؟!»

چپ هم وجود دارد ولی اگر باشند هم خیلی قلیلند. تشکل های فعال همان تشکل های رسمی هستند و من تشکل غیررسمی نمیشناسم. هرچند یک موج جدید چپ در جامعه پیدا شده است.

**نوس:** به چه صورتی؟  
**روزبه:** مثلاً من در خارج دانشگاه چند دوست چپ دارم که خیلی لاف چپ می زنند.

**نوس:** از لحاظ فکری و نظری چپ هستند یا فعالیت هم می کنند؟

**روزبه:** فکرمی کنم اگر جایی برای فعالیت پیدا کنند، حالت عملی هم به خودش بگیرد. تشکلهای فعال، تشکلهای رسمی هستند. فعالترین شکل انجمن (اسلامی) است که آنها هم دیگر حاشایشان رنگی ندارد و بین دانشجویان نفوذی ندارند. مگر اینکه کار صنفی بکنند. مثلاً برای غذا و غیره تحصن کنند. ولی فکر نمی کنم انجمن توانایی تعطیل کردن دانشگاه را داشته باشد.

البته می توانست از این ناراضیاتی خیلی خوب استفاده کنند.  
**نوس:** مسلماً به خاطر وابستگی به رژیم یکسری محدودیتهای طبیعی در کار اینها وجود دارد که خواسته های جنبش دانشجویی از حد خودش خارج نشود و زیاد شلوغ نکنند. یک جوری که هم رهبری را داشته باشند و هم کنترل کنند...

**روزبه:** تحکیم وحدت عملاً نماینده به مجلس فرستاده، یعنی عملاً وارد عرصه سیاست شدند و برای همین آن شوری که باید می داشتند و رادیکال بودن را از دست دادند. اگر فاصله خود را با نظام حفظ می کردند... کما اینکه انجمن در دوسه سخنرانی اخیر خود خیلی موفق بود و گذر از خاتمی را همه می گفتند.

**نوس:** البته این سیاست رسمی دوم خردادها هم بود.  
**روزبه:** گذر از خاتمی بخش بود ولی اینها فقط شعارش را می دادند. اما تحکیم وحدت («خاتمی استعفا استعفا») می گفت و خواهان آزادی بدون هیچ پسوندی بودن. مردم سالاری دینی نمی خواستند. متأسفانه آنطور که باید کار نکردند و تشکیلاتشان را جا نیاوردند.

خانواده و دوستان جانباختگان دهه های اخیر درگورستان خاوران بنامستهایی مختلف و ادای احترام به عزیزان از دست رفته و بازماندگان، خواب را برچشم سران رژیم حرام کرده است. رژیمی که حتی خودی هایشان هم برای رهبر و بنیان گزارش تزه خرد نمیکند، با رشوه دادن به این آن لباس کهنه های خمینی، میرغضب اسلامی جنگ سرد را در خانه فرهنگهای جهان در برلین آویزان کرده است تا شاید جهانیان به تهی بودن زیرپای رژیمشان پی نبرند. این از بی فرهنگی بورژوازی غرب نیست که نمایشگاهش بکرایه

دینی راه می افتند. یا افغانستان که اصلاً آمادگی ندارد. آمریکا دارد آنجا به زور دموکراسی تزریق می کند ولی آنها توانایی پذیرش آن را ندارند. بنظر من ما الان خیلی جلو هستیم و داریم برای سنگر های آخر می جنگیم. در عریستان هنوز در دانشگاه ها نقاشی تدریس نمی شود و شرک می دانند. کسی حق ندارد یک کلمه در مورد داروینیسیم حرف بزند. یعنی در برهوت فکری که در خاورمیانه رایج است ما علیرغم تمام ضعفها و کاستی ها خیلی جلوتریم.

**نوس:** خوب مردم این همه آمادگی دارند و دموکراسی واقعی می خواهند. آیا بنظر شما جریان سیاسی وجود دارد که تمام این خواستها را نمایندگی کند و در فدای بعد از جمهوری اسلامی به آن جامعه عمل پیوشاند؟

**روزبه:** والا بنظر من دوام جمهوری اسلامی به خاطر وجود نداشتن یک اپوزیسیون قوی است. یعنی یک آدم گنده پیدا نمی شود! مردم دنبال رجوی یا رضا پهلوی راه بیافتند؟ اول انقلاب یک کسی مثل خمینی بود. آن موقع مذهب هنوز قوی بود، شاه و پدرش خیلی بد عمل کردند، مذهب بین مردم نفوذ داشت، خمینی هم نسبت به بقیه آخوند ها شخصیت کارزماتیک داشت و همه مردم دنبال او راه افتادند. ما واقعاً کسی را نداریم که جایگزین اینها

انجام دهد. الان آدم ترین سیاست کارهای ما داخل نظام هستند و در خارج نظام اپوزیسیون قوی نداریم. تو خودت داری اینجا زندگی می کنی، کی از این رژیم حمایت می کنی؟ میکویند طبق یک قاعده جامعه شناختی وقتی ۷۰ درصد مردم ناراضی باشند سیستم خود به خود عوض می شود و الان خیلی بیشتر از ۷۰ درصد ناراضی هستند!

**نوس:** درست است ولی خود به خودی نیست، باید بزور رژیم را عوض کرد. یا باید مردم تکلیفشان را یکسره کنند، یا یک قدرت خارجی مثل آمریکا

بیباید مشابه عراق اینها را سرنگون کند، در آن صورت یک دولت دست ساز سر کار می گذارد و یک آئرناتیو سرهم می کند.  
**روزبه:** من فکر نمی کنم سرنوشت ما مثل عراق باشد.

**نوس:** نه، از این لحاظ می گویم که ما الان یک طیف سیاسی سازماندهی شده نداریم که بلافاصله جایگزین جمهوری اسلامی بشود.  
**روزبه:** جنبش اول مه میتواند ویاید زلزله ای قوی برپا کند، که پس لرزه هایش به شدت زلزله ۱۸ تیر بیافزاید. جوانان رادیکال و آزادیخواه میتوانند موتور محرکه فراخوان پیوستن معلمان و دانش آموزان و دانشجویان به مراسمهای روز جهانی کارگر در میادین شهرهای بزرگ و کوچک سراسر ایران باشند. نباید به رژیم مجال نفس تازه کردن داد. جشن اول ماه مه، روز شادی و پایکوبی و اعتراض تمامی آزادیخواهان برابری طلب است و میتواند به روز عزای رژیم اسلامی تبدیل شود.

فاشیستهای اسلامی درآمده. غربی که هنوز بوی باروت اسلام سیاسی و خون مسافران قطار مادرید درفضای اجتماعی سیاسی به مشام میرسد، چگونه بخود اجازه میدهد از سردهسته تروریسم اسلامی معاصر، خمینی فاشیست تحویل کند؟ هیچ. لابد برای اینکه دل «مسلمانان» را بدست آورد!! اینها سخت شان هست از اسلام دست بشویند. ما جواب همه را، خمینی و مدافعان و رژیم اش را در تهران و اصفهان و سنج و چهارگوشه ایران در مراسمهای اول مه و تدارک بزرگداشت ۱۸ تیر خواهیم داد.

فاشیستهای اسلامی درآمده. غربی که هنوز بوی باروت اسلام سیاسی و خون مسافران قطار مادرید درفضای اجتماعی سیاسی به مشام میرسد، چگونه بخود اجازه میدهد از سردهسته تروریسم اسلامی معاصر، خمینی فاشیست تحویل کند؟ هیچ. لابد برای اینکه دل «مسلمانان» را بدست آورد!! اینها سخت شان هست از اسلام دست بشویند. ما جواب همه را، خمینی و مدافعان و رژیم اش را در تهران و اصفهان و سنج و چهارگوشه ایران در مراسمهای اول مه و تدارک بزرگداشت ۱۸ تیر خواهیم داد.

چپ هم وجود دارد ولی اگر باشند هم خیلی قلیلند. تشکل های فعال همان تشکل های رسمی هستند و من تشکل غیررسمی نمیشناسم. هرچند یک موج جدید چپ در جامعه پیدا شده است.

**نوس:** به چه صورتی؟  
**روزبه:** مثلاً من در خارج دانشگاه چند دوست چپ دارم که خیلی لاف چپ می زنند.

**نوس:** از لحاظ فکری و نظری چپ هستند یا فعالیت هم می کنند؟

**روزبه:** فکرمی کنم اگر جایی برای فعالیت پیدا کنند، حالت عملی هم به خودش بگیرد. تشکلهای فعال، تشکلهای رسمی هستند. فعالترین شکل انجمن (اسلامی) است که آنها هم دیگر حاشایشان رنگی ندارد و بین دانشجویان نفوذی ندارند. مگر اینکه کار صنفی بکنند. مثلاً برای غذا و غیره تحصن کنند. ولی فکر نمی کنم انجمن توانایی تعطیل کردن دانشگاه را داشته باشد.

البته می توانست از این ناراضیاتی خیلی خوب استفاده کنند.  
**نوس:** مسلماً به خاطر وابستگی به رژیم یکسری محدودیتهای طبیعی در کار اینها وجود دارد که خواسته های جنبش دانشجویی از حد خودش خارج نشود و زیاد شلوغ نکنند. یک جوری که هم رهبری را داشته باشند و هم کنترل کنند...

**روزبه:** تحکیم وحدت عملاً نماینده به مجلس فرستاده، یعنی عملاً وارد عرصه سیاست شدند و برای همین آن شوری که باید می داشتند و رادیکال بودن را از دست دادند. اگر فاصله خود را با نظام حفظ می کردند... کما اینکه انجمن در دوسه سخنرانی اخیر خود خیلی موفق بود و گذر از خاتمی را همه می گفتند.

**نوس:** البته این سیاست رسمی دوم خردادها هم بود.  
**روزبه:** گذر از خاتمی بخش بود ولی اینها فقط شعارش را می دادند. اما تحکیم وحدت («خاتمی استعفا استعفا») می گفت و خواهان آزادی بدون هیچ پسوندی بودن. مردم سالاری دینی نمی خواستند. متأسفانه آنطور که باید کار نکردند و تشکیلاتشان را جا نیاوردند.

خانواده و دوستان جانباختگان دهه های اخیر درگورستان خاوران بنامستهایی مختلف و ادای احترام به عزیزان از دست رفته و بازماندگان، خواب را برچشم سران رژیم حرام کرده است. رژیمی که حتی خودی هایشان هم برای رهبر و بنیان گزارش تزه خرد نمیکند، با رشوه دادن به این آن لباس کهنه های خمینی، میرغضب اسلامی جنگ سرد را در خانه فرهنگهای جهان در برلین آویزان کرده است تا شاید جهانیان به تهی بودن زیرپای رژیمشان پی نبرند. این از بی فرهنگی بورژوازی غرب نیست که نمایشگاهش بکرایه



## رویدادهای هفته

### اسعد کوشا

#### لباسهای یک میرغضب!

رژیم اسلامی با ژست صدور مجوز برگزاری چهارشنبه سوری تلاش کرد «خسارات» ناشی از شادی و پایکوبی جوانان و خانواده هایشان را که در هر کوی برزن و میدان که زمین را زیر پای گشتی های امنیتی و حزب الله میلرزاند مهار کند. غافل از آنکه پس لرزه های مداوم جنبش اعتراضی را علایج نخواهد داشت.

از صفحه ۳

## گفتگوی نرسی و روزبه

**روزبه:** بنظر من اگر تغییری به وجود بیاید، حالا نمی‌دانم چه چوری، همین کسانی که داخل حکومت هستند مثلا مشارکتی‌ها، خیلی فعالتر خواهند شد. اینطور نیست که کسی از آن سوی آنها بیاید و درستش کند. همین کسانی که داخل مملکت هستند دوباره در راس کار قرار می‌گیرند.

**نرسی:** البته اینها چهره عوض خواهند کرد. مثلا مشارکتی دیگر به اسم دوم خرداد فعالیت نخواهد کرد. بلکه پشت یک جریان فراگیر تر قرار می‌گیرد.

**روزبه:** دقیقا، یعنی دیگر نمی‌تواند بگوید ما به ولایت قبیله اعتقاد داریم. یا جزو فلیانیا اسلامیم، بلکه می‌گویید ما به لیبرال دموکراسی اعتقاد داریم. کما اینکه الان هم فضای روشنفکری به آن سمت دارد کشیده می‌شود. بچه‌های نسل انقلاب و کسانی که دنبال اصلاحات بودند و روشنفکران سرش بود، کسی که خودش را روشنفکر دینی می‌دانست، (روشنفکر دینی اصولا تغییر متناقضی است. روشنفکر معنای دیگری دارد و از جای دیگری شروع می‌کند و دیندار از جای دیگر، ابزارهای متفاوتی دارند.) اینها هم تازه الان به دوران کثرت از سرش رسیده‌اند! الان است که باید احمصی‌ها

یا مراد فرهادپور در کتاب‌روشی‌ها خیلی رواج پیدا کرده. اینها روشنفکر هستند و بدون هیچ ارتباطی با دین و مذهب جهان بینی کاملا ملرئی دارند.

**نرسی:** خوب اینها می‌تواند سنگ بنای یک جامعه مدرن را بگذارند؟ ولی هیچ جامعه‌ای بدون زیر ساخت‌های اقتصادی لازم دوام نمی‌آورد. صرف اینکه من افکار روشنی دارم دلیل نمی‌شود در راس امور قرار بگیرم. (در لیبرال دموکراسی) در نهایت پول و سرمایه است که حرف آخر را می‌زند. شما اگر به نمونه‌های تا کنونی آنها هم نگاه کنی می‌بینی که بورژوازی پشت طرز تفکر خاصی سنگر گرفت و آنرا بر جامعه حاکم و مبنای مناسبات و فرهنگ آن جامعه قرار داد. آیا در ایران چنین نیروی وجود دارد که این طرز فکر را تقویت کند؟ اگر بخوایم مثالی بزنم، در همین انتخابات آمریکا هاوارد دین را داشتیم که از حمایت گسترده قشر دانشجویی و روشنفکر آمریکا برخوردار بود و از طریق اینترنت فعالیت هایش را سازماندهی میکرد اما چون از حمایت قطبهای قوی سرمایه داری و تغذیه کنندگان مالی برخوردار نبود از مرحله خارج شد. این مساله خیلی مهم است

یعنی می‌خواهم بگویم در فضای لیبرالی که از آن صحبت می‌کنیم بستگی دارد که بورژوازی پشت چه جریانی را بگیرد تا مسیر حرکت جامعه را تغییر دهد. اگر پشت آخوند را بگیرند نظام جمهوری اسلامی به وجود می‌آید، اگر موافق سلطنت باشد همان نظام سلطنتی را که داشتیم عمده می‌کند ولی اگر بخواهیم مردم نظام مطلوب خود را پیاده کنند و مشارکت مردم در اعلاترین درجه ممکن باشد، دیگر نظام لیبرالی پاسخگوی ما نیست.

**روزبه:** چرا نیست؟

**نرسی:** چون مشارکت مردم در نظام لیبرالی پارلمانی در حد رای دادن و انتخاب نماینده هاست. یعنی مردم در تصمیم‌گیریها مشارکت مستقیم ندارند.

**روزبه:** خوب چه کار کنیم؟ پلنوم راه بیندازیم؟

**نرسی:** راه بهتری هست که دارای یک زمینه تاریخی هم هست. مثلا پس از انقلاب در روسیه تمام ارکان اداری مملکت را بصورت شورایی در آوردند، از کوچکترین تا عالیترین ارکان. یعنی به صورت طبیعی مردم برای اداره محلات متشکل می‌شدند، شورایی محلات شهر را اداره می‌کردند و همینطور تا بالا برویم یک کشور اداره میشد. خوب این یک مدل است و مدل دیگر دموکراسی پارلمانی است که در دنیا شاهد آن هستیم. ولی در اینجا مشارکت مردم محدود است و هیچ‌کس ادعا نمی‌کند که مردم صد در صد دخالت دارند. یعنی آن آزادی که در نظام لیبرالی از آن بحث می‌شود یک آزادی بالقوه است نه بالفعل. شما می‌توانید رئیس جمهور آمریکا شوید ولی بشرطی که ۶۰ میلیون دلار پول تبلیغات انتخاباتی داشته باشید و ... یعنی عملا هر کسی نمی‌تواند اداره‌کننده مملکت بشود.

**روزبه:** خوب چند مطلب را مطرح کردی. از یک طرف به لیبرالیسم نقد وارد میکنی و میگویی مشارکت مردم در حد حرف است و مترسک بازی است.

**نرسی:** من می‌خواهم بگویم مفاهیمی مثل آزادی و مشارکت مردمی را هر کسی از دید خودش تعریف می‌کند...

**روزبه:** اجازه بد... بعد در مقابلش تجربه روسیه را قرار می‌دهی به عنوان یک تجربه موفق در زمینه مشارکت مردمی که فکر نمی‌کنم هیچ‌کس حتی چپ‌های نو هم از تجربه روسیه دفاع کنند.

**نرسی:** نه خوب تجربه روسیه را نگاه کنی از زمان لنین تا زمان روی کار آمدن استالین به این صورت اداره می‌شد. صحبتی که من می‌کنم را جع به آن زمان است و اگر نه از استالین به بعد که اصلا آن سیستم قابل دفاع نیست.

**روزبه:** حالا هر چند زمان لنین هم کلی حرف و حدیث دارد.

**نرسی:** بله در مورد او هم خیلی حرف‌ها گفته شده.

**روزبه:** ولی من فکر نمی‌کنم هیچ وقت بتوان آزادی کامل را حول یک محور ایندولورژیک به دست آورد، خواه کمونیسم باشد یا هر چیز دیگری.

**نرسی:** چرا فکر می‌کنی لیبرالیسم ایندولورژی ندارد؟

**روزبه:** چون اجازه می‌دهد هر کسی حرفش را بزند. در یک جامعه لیبرال از حزب سبز گرفته تا چپها، کمونیستها، دمکراتها، مسیحیها... هر کسی می‌تواند بیاید و حرفش را بزند، یعنی من گویم بیایم انسان را از انبیشه اش جدا کنیم برای انسان بعنوان اینکه فقط انسان است منهای طرز فکر و عقیده اش ارزش قائل شویم.

**نرسی:** خوب چرا فکر می‌کنی کمونیسم در این مورد ایندولورژیک عمل می‌کند و نمی‌کند دیگران هم در آنطور جامعه‌ای حرفشان را بزنند؟ اصلا تفاوت کمونیسم و لیبرالیسم در را

چه می‌بینی؟ در اینکه در یکی میشدو صحبت کرد ولی در دیگری نمی‌توان؟

**روزبه:** دقیقا. یعنی ایندولورژی...  
**نرسی:** یعنی تفاوت لیبرالیسم و کمونیسم در همین است؟ اصلا به نظرگاه اقتصادی این دو که مهمترین وجه تمایزشان است و می‌خواهند جامعه را بر دو مبنای متفاوت بنا کنند اهمیت نمی‌دهی؟ روزبه: همان نظرگاه اقتصادی که می‌گویی... کمونیسم می‌گوید بر مبنای عقلانیت و تنویزیهایی اقتصادی که من دارم حرف راست را می‌زنم و بهشت آنجاست اگر به آن چیزی که من می‌گویم عمل کنی. و این یعنی ایندولورژی.

**نرسی:** خوب لیبرالیسم هم می‌گوید پایان این جهان همین نظام سرمایه داری است (نقد فوکویاما) و بهترین سیستم اداره مملکت همین است. خوب این هم می‌گوید کار من درست است. اگر لیبرالیسم ادعای آزادی دارد، مثلا کمونیستها باید بتوانند بیایند و اداره مملکت را به عهده بگیرند و لیبرالیستها هم اعتراضی نداشته باشند. پس آنها هم دارند از یک ایندولورژی دفاع می‌کنند.

**روزبه:** نه، مساله این است مثلا اگر اکثریت یک کشور اروپایی بخواهند کمونیست شوند، مطمئن باش آن کشور به سوی کمونیسم می‌رود. یعنی می‌تواند از طریق کاملاً قانونی مجلس را بگیرند، انتخابات شورا را برگزار کنند. راه کارهای زیادی انبیشه شده تا واقعا آنچه مردم فکر می‌کنند به عرصه ظهور برسد. به نظر من شننی است. کما اینکه در غرب هم تجربه‌های سوسیالیستی که یکی از ارکان کمونیسم است پیاده شده است. مثلا در سوئد یک نظام پیشرفته‌ای اجرا کرده‌اند و می‌بینیم که سوسیالیسم به نحوی در یک جامعه غربی هم پیاده شده.

**نرسی:** ولی من مثال دیگری می‌زنم، قانون ممنوعیت حجاب در فرانسه، خوب چرا قانون را به تصویب رسانند؟ بخاطر اینکه می‌ترسند مسلمان‌ها دست بالا را بگیرند و می‌خواهند از راه قانونی با آنها برخورد کنند.

**روزبه:** مساله این است که این قانون قابل تغییر است. دولت آلمان از بعد از جنگ جهانی دوم تا الان ۴۲ بار قانون اساسیش را تغییر داده است و در فرانسه هم مسلمانها اگر نفوذ داشته باشند می‌توانند جلوش را بگیرند. تازه بحث بر سر ترس از اسلام نیست بلکه ترس از بنیادگرایی دینی به هر شکلی است. این مساله برای پیروان تمام ادیان مطرح است. مثلا سبک‌ها هم مجبورند ریش بتراشند و کلاهشان را بردارند، یا مسیحیان صلیب حمل نکنند. تمام این مسائل در آنجا بحث می‌شود و در آخر رای مردم و نمایندگانشان غالب می‌شود.

**نرسی:** خیلی متشکریم به خاطر این مصاحبه که با ما انجام دادید.

## چند نکته در حاشیه

با تشکر از روزبه و نرسی، اجازه می‌خواهم که منم وارد بحث شوم. امیدوارم که بتوانیم این بحث را در هفته‌های آینده نیز ادامه دهیم. نکته‌ای که برای من جذاب بود، سطح بالای فکری و انسجام نظری و احاطه و اطلاعات طرفین است. (در ضمن جملات تقریباً

عیناً از فایل صوتی پیاده شده است.) این تصویری قابل تعمیم از سطح شعور نسل جوان ایران است. دوم، ارزیابی که روزبه از تمایلات فکری و سیاسی دانشجویان میدهد به نظر من مبنی بر مشاهدات درستی است: اکثریت عظیم خواهان تغییر سیستم هستند. بخش کوچکی هنوز دارای تمایلات مذهبی و خواهان اصلاح وضع موجود هستند. اکثریت تغییرات بنیادی را خواستارند. سلطنت طلبان گرایش ضعیفی را تشکیل میدهند. چپ بعنوان یک نیروی سازمانی و متشکل حضور ضعیفی دارد. اکثریت دانشجویان تمایلات لیبرال دمکراتیک دارند. اما پایین تر خواهیم دید که چطور مانند در سطح مشاهده (ولو منصفانه) هنوز برای درک واقعیت کافی نیست. سوم، روزبه خود را نماینده اکثریت دانشجویان میدانند و راه حلی که جاری آنها میگردد یک ایران لیبرال و دمکراتیک است. به نظر من چنین تمایلی بسیار قوی است. اما به نظر من موقتی و گذرا است. این تمایل باید بین راه حل راست و چپ در جامعه ایران انتخاب کند. در واقع چپ روزبه و نرسی به نوعی انعکاس جهانی است که بر متن بحران جمهوری اسلامی و شکل‌گیری یک انقلاب علیه اوضاع فعلی، بین راست و چپ در جامعه جریان دارد.

## قدرت چپ در کجاست؟

وقتی روزبه از چپ صحبت میکند، بیشتر منظور او چپ متشکل و سازمانی و بیشتر با همان تعبیری است که سنتا چپ تعریف شده است. او گرچه به راه اقتدان موج چپ در جامعه اشاره دارد. اما در جستجوی همان چپ بی‌تأثیر و منزوی به تعبیر قدیم است (و ببردست خیلی هم نمی‌باشد!). او قدرت واقعی و عظیم چپ در ایران را نمی‌بیند. قدرت چپ در همان اکثریت بالا و شکننده‌ای است که خواهان تغییر وضع موجودند. اکثریتی که به جمهوری اسلامی «نه» می‌گویند. و از جمله خود روزبه! همان کسانی که منتظرند بالاخره «یک آدم گنده» پیدا شود که مردم و جوانانی که با تسخیر از رجوی و رضا پهلوی یاد میکنند را متحد کند. همان کسانی که مثل روزبه می‌گویند بگازر انسان را مستقل از ایندولورژی اش مینا قرار دهیم. همان کسانی که مثل روزبه به آخرین دستاوردهای تمدن بشری در غرب آگاه است و الگوی خود را از قرآن و شاهنامه و حدیث و حکایت و از انقلاب مشروطه و مصلحت و حتی انقلاب ۵۷ نمی‌گیرد. نسلی که دارد با چشمان باز به بهترین‌های امروز جهان نگاه میکند و تسلخ وضع موجود است اما تصمیم‌اش را برای اینکه آینه‌د چه شکلی باشد نگرفته است. این الزاماً نقطه ضعف او نیست. این به معنی آنست که این نسل هنوز انتخاب نهایی را نکرده است. و این یعنی قدرت بالقوه چپ، چرا که این انتخاب میتواند چپ باشد! چرا که پاسخ نیازها و مطالبات این نسل را فقط چپ، آنها کمونیسم کارگری (و نه چپ قدیم و سنتی که چیزی بیش از روسیه و چین و امثالهم در جنته نداشت) میتواند عرضه کند. ظاهراً، روزبه و به قول او اکثریت جوانان تمایلات ((لیبرال دمکراتیک)) دارند. اما

تمایلات (با صیحت تر توهمات) لیبرال دموکراسی بعلاوه ضدیت با جمهوری اسلامی در کشوری مثل ایران چیزی جز یک زمینه مساعد برای قدرت‌گیری کمونیسم نیست. اجازه بدهید این موضوع را کمی بیشتر صحبت کنیم.

## راست و لیبرال دموکراسی

الان مهمترین مساله در دستور جامعه ایران رفع شر از جمهوری اسلامی است. جامعه حول همین مساله محوری قطعی شده و بیشتر هم میشود. در ضمن همین «مرگ بر جمهوری اسلامی» اولین خواست یک لیبرال دمکرات واقعی است. ولی سوال این است که چه کسی خواهان قطع رابطه رادیکال و عمیق با جمهوری اسلامی است؟ چه کسی در میدان است تا آنرا در دنیای واقعی منتحقق کند. راست در جامعه، چه در شکل سلطنتی و چه در شکل دوم خرداد استحاله یافته به جمهوریخواه و ((لیبرال دمکرات)) و «سوسیال دمکرات» قادر به پاسخگویی این مطالبه و خواست اکثریت عظیم نیست. چرا؟ چون این راست از تغییرات رادیکال و بنیادی وحشت دارد و میخواهد حتی الامکان چیزی از جمهوری اسلامی (مثلا اسلام شیعی و ماشینی سرکوش را، سنت‌های ارتجاعی و ضد زنش) را حفظ کند. در پس تغییرات رادیکال و پایه‌ای خط انقلاب و کمونیسم و یا به قول تبلیغات خودش «خوشونت») و «هرج و مرج» را می‌بیند. راست ترجیح‌اش اینست که از بالای سر مردم و خارج از دخالت مستقیم توده‌های وسیع تحولات اجتماعی صورت پذیرد، بحران جمهوری اسلامی خاتمه یابد و دور جدیدی از انباشت و رونق سرمایه در ایران آغاز گردد. (و برای تحقق این وحشیانه‌ترین اعمال خوشنتی، نظیر جنگ و کوبیدن شهرها و کودتا و برقراری حکومت نظامی و حتی حالات سناریو سیاهی و مسلح کردن وحشی‌ترین اوباش، اوضاع نظیر عراق فعلی و یوگوسلاوی و افغانستان دربروز دست خواهد زد. اینها دیگر خوشونت و هرج و مرج نیست، حتی مثل مورد عراق عین «دمکراسی») نیز هست!) البته حق با روزبه است که ایران مثل عراق نمی‌شود. سیاست «رژیم پنج» که برای مدت کوتاهی برگ برنده راست جامعه (و بویژه سلطنت طلبان بود، بسرعت و با مشاهده تجربه عراق دود شد و هوا رفت و لاف‌ل تا اطلاع ثانوی در مورد ایران از دستور خارج شده است. اما آن لیبرال دمکراتی که بتواند تمایلات بلافضل مردم یعنی ضدیت با جمهوری اسلامی را نمایندگی کند پیدا نمی‌شود. امید به اینکه کسی از همین مشارکتی‌ها در بیاید ادامه توهمات دوم‌خردایی است. خاتمی‌نش، عبادی، عبادی‌نشد یک مشارکتی سابق، او نشد یک نویسنده لائیک، و الی آخر.

اما چرا این دور توهمات پایانی ندارد؟ چرا «آدم گنده‌ای» از اینها در نمی‌آید؟

## معضل روزبه‌ها!

همانطور که نرسی می‌گوید اساس مساله این است که پایه‌های مادی چنین لیبرال دموکراسی در ایران موجود نیست. اما بطور مشخصتر این لیبرال دمکرات موعود با معضلی به نام

# حزب بی بی سی! و تلاش برای زنده کردن یک جسد!

مصطفی صابر

دوست عزیزم ع. خ! به نظر می‌شد انتقادها را یک کمی دوستانه تر هم گفت. دستکم قبول کنیم که فرزند عزیز ما مثل شما دوست عزیز از جمهوری اسلامی منتفرو و بیزار است و نه «از سر بیکاری» بلکه برای همان آمل و آرزوهای شما و من قلم بست می‌گیرد. (بسیم) خود از فرزند عزیز عنز می‌خواهم و از او خواهش می‌کنم در فرصتی اگر کوتاه هم شده در باره تالشهایی که علیه جمهوری اسلامی داشته و جریان پیوستن اش به حزب کمونیست کارگری را بنویسد. فکر کنم برای همه ما جالب باشد.) تانیا ایشان هرگز به جوانهایی مثل شما نگفت (فکال کراواتی های دوم خرداد). دست اندرکاران بی بی سی را چنین خطاب کرد. تا آنجا که به امثال شما برمیگردد اتفاقا تاکید کرد جوانهایی که نظر دادند اکثرا علیه رژیم بودند و بی بی سی تلاش داشت تا این تند و تیزی را یک جوری سرهم بندی کند. نمی دانم که چرا آن لقب دوم خردادی را به خود گرفته اید. (در ضمن مقدر لنتخیش است) که دوم خردادی بقول شما شده (بهتان!!)، ثالثا، نوشته شما بهتر از هر چیزی گواه صحت ارزیابی فرزند است. نامه شما خیلی تند و تیز علیه جمهوری اسلامی است. و درست همین جنبه و همین خاصیت که در نامه شما هست از برنامه رادیویی و نظرخواهی اینترنتی بی بی سی حلف یا به حاشیه رانده شده بود! و اعتراض فرزند درست به همین بود که نوشت «حاجی بی بی سی آب در هاون می‌کوبد»!!

باید اعتراف کنم وقتی نوشته فرزند را چاپ کردیم آن گفتگو بی بی سی با جوانان در دبی را گوش ندادیم. فقط بی بی سی ما را نگاه می‌کرد (دوم)، ولی



بخاطر نامه شما وقت گذاشتم و ۴۵ دقیقه اول آنرا گوش دادم و بی بی سی را بدقت خواندم. به این نتیجه رسیدم که حتی تند تر باید به بی بی سی حمله می‌کردیم. شاید بگویید بی بی سی که کار بستی نکرده، یکسری مسائل جوانان را منعکس کرده، چرا باید به او حمله کرد؟ من می‌ایلم کمی در همین مورد و بطور کلی نقش بی بی سی در سیاست ایران صحبت کنیم. اما قبل از آن لازم است بر یکی دو نکته از لحاظ عملی مهم تاکید بکنیم.

البته باید همه جا بود! اول اینکه دست جوانانی که برای همین گفتگو تلاش کردند درد نکند. به تک تک آنها سلام برسانید. این کاری است که جوانان آزادیخواه و کمونیست باید در ابعاد وسیع تر از گذشته در دستور بگذارند. هر جا تریبونی هست باید بلافاصله جوانان معترض و رادیکال و کمونیست آنجا صف بکشند تا صدایشان شنیده شود. خواه رادیو باشد، خواه تلویزیون و خواه سایت های اینترنتی. باید همه جا رفت گفت که این جمهوری اسلامی باید برود. ما آزادی و برابری می‌خواهیم، ما رهایی انسان را می‌خواهیم. ما علیه مذهب و سرمایه داری هستیم و از این دست. متأسفانه چه ها از این کارها بلد نیستند. تا «چی» میشوند بطور اتوماتیک از تمام دار و دنیا منزوی میشوند و به موجودات مرموزی که با زبان پیچیده و عجیبی حرف می‌زنند تبدیل میشوند. اگر هم بهشان بگویید دوست عزیز چرا به زیر زمین تشریف می‌برید، لابد عصبانی میشوند و میگویند بروم در رسانه بورژوازی حرف بزنم. و با این کار خود در واقع همان رسانه بورژوازی را در اختیار صداها و

# در حاشیه «حاجی بی بی سی» به ما بهتان زده شده!

ع.ب. از دبی

سلام آقای صابر! من راستش خیلی از نشریه جوانان کمونیست خوشم می‌آید و اونو مال خودم می‌بوم. ولی در نشریه شماره ۱۳۵ این هفته مطلبی از آقای فرزاد نازاری در باره «حاجی بی بی سی» چاپ کردید که من به نوع نگرش ایشان ایراد جدی دارم و اونو کاملا غیر مسئولانه می‌بوم زیرا من خودم در بین او جوانها بودم که در دویی با اونها مصاحبه شد و نمی‌تونم برخورد غیر معقول آقای نازاری و شکل کلیشه ای برخورد کردن ایشان رو ندیده بگیرم. باید اینجور بگم که این مبارزه که داره از طرف جوانان صورت می‌گیرد احتیاج به وسیله داره و اگه شما اونجا حاضر نباشید (یعنی توی صحنه) خوب جوانان که وا نمی‌ایستند تا شما بیاید، و از بی بی سی که سهله از هر وسیله دیگری هم برای نظردهی که من فکر نمی‌با نظرات خود شما مغایر باشه استفاده خواهند کرد. آره آقای صابر آقای نازاری همه ما رو راحت کراواتی های دوم خردادی تلقی کرد. براحتی ماها رو که شب و روز رو از رژیم ایران گرفتیم و داریم از هر وسیله ای استفاده می‌کنیم که حضور شما رو ممکن تر کنیم رو کراواتی های اونا لقب داد که این برای من قبولش سخته. اگه ایشان مطلبی نداره بهش پیردازه بهتر که لاقفل مطالب دیگر نشریه و پاسخ های شما رو دنبال کنند و این قلم بشون که لاقفل راه بهتان به مواردی که از اونا بی اطلاع هستند خرج نکنند. البته من تعجب کردم که شما با توجه به نظراتتون چطور این مطلبو بیدقت چاپ کردید!!!!

در هر صورت من می‌خواستم نظم را رجع به این مطلب گفته باشم و از این دوست عزیز بخوام که هر وقت بیکار بودند خودشون مجبور به این نکنند که از روی بیکاری در این شرایط حساس مطلب بنویسند. با عرض پوزش از زیادی مطلبم. دوستدار شما و جوانان کمونیست. ع. خ. از دویی. راستی اینم بگم که جوونهای زیادی برای این مصاحبه زحمت کشیدند که صورت بگیره. به این آقای نازاری بگید اگه یک توک یا بیان اینج و خودشون مصاحبه بگیرند اونوقت میفهمن که ما نه تنها منفعتی نجا نابودی نظام ایران نداریم بلکه از ایشان خیلی بیشتر احساس ناراضیاتی داریم. قریاتون اگه شد یک توک یا جواب بدین.

کس نتواند آنرا انکار کند و یا با آن مخالفت کند و یا جرئت سانسور کردن آنرا بدون رسوا شدن به خود بدهد. دوم اینکه می‌خواهم تاکید کنم تقنی که در زیر می‌آید الزاما به هر کارمند بی بی سی بر نمی‌گردد. بلکه سیاست و روش حاکم بر این بنگاه سخن پرانی است که بدون تردید حاملان انسانی خودش را دارد و اینها کاربدستان و کسانی هستند که در پست های کلیدی

قرار دارند. آن لامها میتواند آدم خوبی هم باشد که بخواد کار مفیدی صورت بدهد. اما این تغییری در ماهیت بی بی سی و نقشه هایش نمی‌دهد. در دویی چه گذشت؟ تا آنجا که من گوش دادم بی بی سی با آمادگی به دویی آمده بود و از همان کک های پاخورده میدیای عصر صفحه ۶

«ضد جهانی سازی» دقت کنید. در این آخری حتی یک نفر توسط پلیس کشته شد. لیبرال دمکراسی حتی به همان شکل نصفه نیمه غربی اش همانقدر که بر پارلمان و مشروعیت گیری ظاهری هرچند سال یکبار از مردم استوار است بدرجات بیشتر بر ارتش، پلیس، پلیس مخفی، دادگاه و زنان قرار دارد. در این لیبرال دمکراسی نهایتا انسان بر اساس پول نوی جیبش و قدرت مالکیت اش شغل و موقعیت اقتصادی اش سنجیده میشود. و پول و سود و شغل و بردگی مزدی پایه اینثولوزی لیبرال دمکراسی است. با این همه همین نوع از سازمان بورژوازی جامعه که گشش بر جمهوری اسلامی شرف دارد، در ایران یک توهم است! چرا؟ نه به خاطر اینکه نمی‌خواهد لیبرال دمکرات باشد. نه اتفاقا اگر بخواد همان مبانی مادی لیبرال دمکراسی، یعنی مالکیت خصوصی و سرمایه داری را در کشور جهانسومی مثل ایران دنبال کند، همانطور که نسی میگوید چیز چندان بهتری از شاه و خمینی از کار در نمی‌آید.

زبان خوش برود! (جالب است که اکنون شعار فراندن شعار جمع ظاهر ناهمگونی از سلطنت طلب، مجاهد، دوم خردادی سابق و جمهوری خواه امروز، طبرزدی شده است!) به بیان دیگر مشکل اصلی راست بطور کلی و مدعیان لیبرال دمکراتش اینست که نمی‌توانند به خواست ساده و پایه ای مردم یعنی نفی جمهوری اسلامی پاسخ مثبت دهند. چرا که در پس آن (و بپرست) خطرات عظیمی علیه سرمایه داری و موجودیت خود می‌بینند.

**توهم لیبرال دمکراتیک**  
لیبرال دمکراسی در ایران یک توهم بزرگ است. این توهم البته وجود دارد و نقش ایفاء میکند. نقش آن عبارت از وقت خریدن برای رژیم موجود و کل بورژوازی برای یافتن راه حلی در قبال بحران جمهوری اسلامی و بدنبال نخود سیاه فرستادن مردم است. وقتی چه و راه حل چه در جامعه دست بالا می‌گیرد بورژوازی و راست هم لیبرال دمکرات میشود تا بتواند همپای انقلاب بیاید. تا بتواند جلوی موج چه جامعه را بگیرد. این دقیقا پایه مادی دامن زدن به

## از صفحه ۹ گفتگوی نرسی و روزبه

روزبه ها روبرو خواهد شد. محض نمونه حتی شش ماه هم ادای یک نیمچه لیبرال دمکرات را درآورد، چنان خواسته ها و مطالبات مردم از دانشجو و معلم و زنان و کارمندان گرفته تا بویژه طبقه کارگر از سر و کلاه بالا می‌رود که پس از آن ۶ ماه یک ژنرال پینوشه ای از یکجایی کودتا میکند (لیبرال دمکرات مربوطه را مرخص میکند، چه بسی با توافق خود او!) و دیواره استبداد و اختناق را برقرار میکند. اما لیبرال دمکراتی که بخواد واقع بین باشد، از همین ابتدای کار سری را که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندد. سفت و محکم به همین جمهوری اسلامی می‌چسبد تا یواش یواش (در چهارصد سال آیند) آنرا تغییر دهد. این بهیچ وجه عجیب نیست که در بین اپوزیسیون بورژوازی و کل راست ایران یک نفر هم پیدا نمی‌شود که بی قید و شرط بگوید «مرگ بر جمهوری اسلامی» و هیچ پسوند و شرط و شروطنی بر آن نگذارد. مثلا نگوید با فراندن یعنی به میل خود به

مصطفی صابر

## حزب بی بی سی!

ما استفاده میکرد. اولاً چهارچوبی که برای کل برنامه چیده شده بود این بود: (ما نمی خواهیم راه حل بدیم، فقط از مشکلات حرف میزنیم و مسئولان باید تصمیم بگیرند). اما جالب این است که در طول برنامه همه جور راه حل های نه سیخ بسوزه نه کباب و مطلوب رژیم اسلامی داده میشود. (برای مثال این عبارت «اگر در مملکت تولید راه بیفتد همه چیز درست میشود»! بارها تکرار میشد. و این یعنی عین حرفهای حاج آقا رفسنجانی در هر خطبه نماز جمعه! تنها تفاوتش اینست که وی «تولید» را فوراً به «سازندگی» وصل میکند! در واقع چهارچوب برنامه و کلک «راه حل نمی دهیم» فقط برای این بود: چیزی نگویید که رژیم خودش نباید. چیزی علیه حکومت و ارزش هایش و بویژه مذهب و حکومت مذهبی نگویید. (گویی نگران این بودند که «حضرت آیت الله خامنه ای») رادیوش را احیاناً خاموش کند! ثانیاً برنامه مجری ای داشت که با «مهارت» سیقل نخورده ای تا میدید که حرفها ممکن است تند شود (جمع بندی) میکرد. (ما نمونه های بسیار بهتر و تکامل یافته ترش را در تالک شو های غرب دیده ایم. در ضمن یکی از دوستان که در یکی از این تالک شو ها شرکت کرده بود میگفت که چطور ۳، ۲ ساعتی قبل از ضبط جمعیت را آماده میکردند که چه بگویند و چه نگویند. چندان که این دوست بعدها همان یک ذره اعتمادش را به این برنامه ها از دست داد. دوست دارم از زبان شما بشنوم که در دوی چه گذشت. (ثالثاً برنامه یک «کارشناس» داشت که بی تردید ستاره شو بود. هرکس هرچه میگفت ایشان حرفهای قبلاً از بر کرده اش را تکرار میکرد: که «در ایران ما سه جور مشکل داریم، ۱. ساختار اقتصادی، ۲. مشکلات فرهنگی ۳. قوانین مشکل زا»). من وقتی حرفهای این خانم کارشناس را میشنیدم یاد کامنت جالب یک از جوانان افتادم که برای همان بی بی سی نوشته بود. چیزی شبیه این: «ما را میگیرند و به زندان می برند و توسط کسی که نصف ما هم نمی فهمه تحقیر و توهین میکنند»). پیش خودم گفتند حقیقتاً این کارشناس محترم حتی نصف کسانی که برایشان نقش کارشناس بازی میکند، میفهمد! سواستشان نیست با جوانهایی طرف است که در همان کامنتهای کوتاه شان چند برابر ایشان میفهمند و دست به ریشه میبرند؟ آیا متوجه نیستند که کلید (سه مشکل داریم) نه فقط در مورد جمهوری اسلامی که راجع به ژاپن و چین و آمریکا و فرانسه و عربستان هم کمابیش صادق است؟ (بالاخره هرجایی بکجور مشکلات ساختار اقتصادی، فرهنگی و قانونی دارد!) آیا همه «کارشناسی» ایشان بهر آن نبود تا در جواب جوانی که مثلاً میگویی «ما آزادی نداریم» که نتیجه بعلى اش اینست که خوب باید آزادی بدست آوریم، بلافاصله ریشه یابی های مشعشع اش را قرار دهد تا در دهان او را ببندد؟ (از این لحاظ کارشناس مربوطه حتی از

امثال گنجی و مرحوم حزب مشارکت که اینروزها دم از «آزادی») و حتی «جلبای دین و سیاست» میزنند، بمراتب عقب تر و محافظه کار تر بود! و این البته موضوع بی بی سی است. لابد ایشان مأمور بود و معذور. آیا برای تمام کسانی که در آن گفتگو شرکت داشتند روشن نبود که مانع اول سر راه بدست آوردن شغل، مشکلات جوانان در ازدواج و مناسبات جنسی، و رواج دهنده اعتیاد و مشکلات روحی و غیره و غیره همانا در وحله اول خود جمهوری اسلامی است که حالا بی بی سی داشت با آنهمه تکریم و احترام از «مستولاتش» تقاضای «راه حل» میکرد؟ آیا انصافاً اینها شایسته لقب «حاجی بی بی سی» نیست؟ آیا اگر کامنت ها و حرفها خود جوانان را نشنیدید میگریفتید، آنچه که بی بی سی اثباتاً عرضه میکرد چیزی بیش از «تحلیل» های سازمانهای دولتی و «غیر دولتی» جورواجور جمهوری اسلامی برای «حل مساله جوانان» بود بعلاوه کمی موزیک مدرن و مد روز، بعلاوه کمی فارسی راحت تر و جوانانه؟ البته بدست بر این تاکید خواهید گذارد که مساله اصلی برای شما همانا حرفهای و صحبت های خود جوانان و شنیده شدنش از بی بی سی بود. ولی دقت کنید که بی بی سی (مثل خود جمهوری اسلامی) نمی تواند مشکلات و نارضایتی عبیده نسل جوان را منکر شود. اگر این کار را نکند که کسی اصلاً به آن گوش نمی دهد. همه مساله اتفاقاً این است که چه راه حلی را در لافه «ما راه حل نمی دهیم» دارد آب میکند و ظاهراً شما به اندازه کافی به آن حساس نیستید. بگذارید کمی اینها بیشتر توضیح دهیم. و ابتدا یک فلش بک:

### بی بی سی: جنایت تاریخی

اگر قرار باشد روزگاری مسیبان جنایتی که در تاریخ جمهوری اسلامی نام گرفت از محاکمه کنیم، یکی از متهمین ردیف اول بی بی سی خواهد بود. بی بی سی در کنار دیگر میلیبای غربی نقش تعیین کننده ای در فروختن خبینی به مردم ایران داشت. به این معنی اینها شریک «۱۰۰ هزار اعدام» و سنگسار و قطع دست و پا و حاکم کردن ارتجاعی ترین بخش جامعه بر زندگی مردم و استارت زدن یک جریان وحشی و آدمخوار (اسلام سیاسی) در سطح جهان هستند. دروغ های آگاهانه ای که بی بی سی همان وقت میگفت (و در ماه کردن خبینی، یعنی صاف و ساده ترویج عقب ماندن ترین خرافه از نوع آیت الله مصباحی و ملاحسنی اش، فقط یکی از آنهاست) بر مبنای همان خطی است که امروز هم با توجه به شرایط دنبال میکند.

با اوج گیری مبارزات مردم بر ضد رژیم سابق و پدیدار شدن ناتوانی شاه و دیکتاتوری اش در حفظ منافع سرمایه در ایران، غرب به ناگزیر به خبینی و شرکاء (نهضت آزادی و دیگر شاخه های جنبش ملی اسلامی) تمکین کرد تا یک انقلاب چپ را مهار و منکوب کند. گرچه این تصمیم با توافق کل سران غرب در کنفرانس گوادولپ صورت گرفت اما اروپا یک منفعت ویژه تر از آمریکا در این میان داشت. شاه شدیداً آمریکایی بود و اروپا اسیلوار بود که با

## جوانان کمونیست ۱۲۶

آملن اپوزیسیون سنتی شاه (همان جنبش ملی اسلامی) بر سر کار میلانی برای کسب نفوذ بیشتر در ایران پیدا کند. این دلبستگی بیشتر اروپا به جمهوری اسلامی با سقوط شوروی و پایان جنگ سرد و تشدید رقابت بین قطب های بورژوازی در غرب، به تمایز روشنی در سیاست های آمریکا و اروپا در قبال جمهوری اسلامی بدل شد. در قیاس با آمریکا که خواهان تغییرات حتی الامکان فوری در جمهوری اسلامی و اعاده اوضاع سابق (قبل از ۵۷) بود، اروپا همیشه با صبر و ملاروا خواهان «دیالوگ سازنده» با جمهوری اسلامی بود. بی بی سی روشنی تر از همه این خط را دنبال کرده و میکند. حفظ جمهوری اسلامی و تلاش برای «اصلاح» و هرس کردن تریجی و بسیار محتاتانه شاخه های اضافی و آزار دهنده آن و در نتیجه قابل دوام کردن رژیم اسلامی، خط پا خورده و بی تزلزل بی بی سی است. در دوره رفسنجانی اینها اکبر شاهی بودند. در دوره خاتمی هم اینها خط میانه و محافظه کار دوم خرداد را نمایندگی میکردند. حتی در قیاس با دیگر میلیبای غربی و طرفدار غرب (مثلاً رادیو آزاد و یا رادیو اسرائیل)، بی بی سی بقت و ظرافت مراقب بود که «تند» نرود و درست قدم در جای خاتمی بگذارد. (در این دوره بی بی سی به نظر من شونده از دست داده بود.) با شکست خاتمی و آخر شدن نان «اصلاحات» و دوم خرداد کل سیاست اصلاح جمهوری اسلامی به بن بست رسید و همه این حضرات شروع کردند به درس گیری از این شکست و بن بست. در این میان بی بی سی هوشیارانه جهت گیری های انتخاب کرد که باید آنها را شناخت و به مقابله با آن پرداخت.

### بی بی سی: حزب بورژوازی

از دو سه سال پیش بی بی سی با راه انناختن سایت اینترنتی و کوشش برای پاسخگویی به تمایلات مدرنیستی جوانان میکوشد تجربه جدیدی را آغاز کند و باید گفت موفقیت هایی نیز بدست آورده است. بنا به گفته خودشان به سایت فارسی آنها که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد «۷ میلیون بار در ماه مراجعه میشود». (تقریباً یک هفتم کل مراجعات به سایت های بی بی سی در سطح جهان). رونق کار سایت بی بی سی فقط به این دلیل نیست که شامل حال لطف جمهوری اسلامی است و فیلتر نمی شود و همچنین فقط بخاطر منابع مالی و فنی بنگاه بی بی سی و حمایت دولت انگلیس نیست. بلکه بویژه در اینجاست که روی مسائلی دست گذاشته که متقاضی بسیار دارد. جوانگرایی و مدرنگرایی دو مشخصه اصلی است بی بی سی در سالهای اخیر بشدت دنبال میکند. بی بی سی میکوشد تا لشکر شکست خورده دوم خرداد و ژورنالیست های مغضوب شده آنرا دور خود جمع کند و جوانان ناراضی ای که زمانی دوم خردادی بودند و حالا به چپ و سرنگونگی طلبی چرخیده اند را به سوی خود بکشاند. بی بی سی مثل خیلی های دیگر متوجه شده است که این نسل را نمی توان در چهارچوب های قیدیمی سنت های بورژوازی ایران جا داد. نه سنت ناسیونالیستی پروغرب (رژیم سابق

ها، سلطنت طلب ها) بشکل سابق قابل اعاده است و نه سنت ملی اسلامی (که در دوره اخیر همه زیر پرچم اصلاحات خاتمی سینه میزدند) هیچ آینده ای دارد. بویژه این دومی با شکست پروژه دوم خرداد اش و پا گیری یک انقلاب علیه رژیم اسلامی (که در تحلیل نهایی دولت جنبش ملی اسلامی بوده است) دچار بحران شدید است. و همانا این جنبش دومی است که اروپا بطور کلی و انگلیس و بی بی سی بطور اخص به آن دخیل بسته بود و لذا میکوشد این جنبش را بشکل مدرن تر و قابل انطباقتری با خواستها و مطالبات جوانان بازسازی کند و حتی از جنبش ناسیونالیستی پروغرب هم نیرو بگیرد. و البته همه اینها در چهارچوب تحول و استحاله همین جمهوری اسلامی موجود و گذر مسالمت آمیز به یک سنتر قابل تحمل برای غرب و بویژه اروپاست. (برای مثال کل پروژه سقط شده شیرین عبادی چنین هدفی را دنبال میکرد.) بنظر اینبار هم بی بی سی تیز تر از همه خط را گرفته و میکوشد. تلاشهای بی بی سی برای مدرن گرایی و توجه به مسائل جوانان در واقع ادامه تلاشهای خاتمی و جنبش شکست خورده و رسوا شده دوم خرداد، از خارج حکومت است. بی بی سی دارد لحاف پاره پوره امثال گنجی و حجاربان و کلبور و غیره را دوباره پنبه میزند و وصله پینه میکند. در واقع میکوشد فغان میگردند را مگر وجود یابورد. حالا قرار است بی بی سی بدون اینکه چیزی به نظام سیاسی حاکم در ایران بگوید، بدون اینکه یک لحظه هم به تمایلات رادیکال و ضد جمهوری اسلامی جوانان دامن بزند، در عین حال بکوشد تلاشهای آنها برای یک زندگی مدرن و رها شدن از شر مداخلات حکومت

اسلامی و مذهب در زندگی خصوصی را تا حدی نمایندگی کند. (که این البته تردستی زیادی لازم دارد!) به عبارت دیگر بی بی سی میکوشد تا مبادا تمایلات ضد مذهبی، مدرنیستی و ضد حکومتی جوانان به تمایلات انقلابی و زیر و رو کنند (و به ناگزیر چپ و کمونیستی!) تبدیل شود. میکوشد تا جنبش خلاصی فرهنگی جوانان را که فقط با سرنگونگی و نابودی جمهوری اسلامی و سنت هایش پاسخ میگیرد مهار و کنترل کند. در عین اینکه بسیاری تمایلات فرهنگی مدرن جوانان (از انعکاس موسیقی پاپ تا تلاش برای استفاده از زبان راحت و موثر جوانان در وبلاگها) مورد توجه قرار میگیرد، اما هر روز کوهی از اطلاعات غلط، توجیه وضع موجود، تبلیغ اصلاح طلبی و تبلیغات مویذانه علیه انقلاب و کمونیسم و گاه حمایت آشکار از جمهوری اسلامی (چه در شکل بی اعتنائی کردن به اخبار اعتراضاتی و چه حتی در شکل وقیحانه ای که برای مثال در چهارشنبه سوری رفتار کردند و کوششند با پخش کنسرت زنده جوانان را در خانه نگهدارند) به آنها تحویل داده میشود. بی بی سی درست مثل دوره سال ۵۷ یکی از ارکان ضد انقلاب بورژوازی است با این تفاوت که فهمیده است دوره خرافه و تحمیق مذهبی و در ماه کردن جنایتکاران عهد عتیق سپری شده است.

### مبارزه با بی بی سی

تقشی که بی بی سی از مدیای مشابه از رادیو آزاد گرفته تا اسرائیل، پژواک، رادیو دویچه وله و غیره) بعهد گرفته است بهیچ وجه یک موضوع منحصر بفرد و ایرانی نیست. مدیای در عصر ما نقش ویژه و متنوعی را بعهد گرفته است که سابق بر این سننا کلیسا و مسجد و احزاب و ارتش های بورژوازی بعهد میگرفتند. (شاید ویژگی ایرانیش در این باشد که چون اختناق شدید برقرار است، مدیای ارتباطی نقش سازماندهی هم ایفاء میکند و بیشتر به مثابه یک حزب ظاهر میشود.) مبارزه برای خنثی کردن این غول های عظیم توهم پراکنی و وارونه جلوه دادن دنیا را نباید ابدا دستکم گرفت. خوشبختانه پیشرفت تکنولوژی (بویژه اینترنت) دست یابی به توده وسیع را تا آن حد ممکن و ارزان کرده است که مردم عادی، جنبش های انقلابی و خلاق جریان و طبعاً کارگران و کمونیستها نیز میتوانند به جنگ امثال بی بی سی بروند و آنها را خنثی کنند. (برای مثال پارسل در جریان جنگ علیه عراق کل تلاش وسیع همه ملیبای جهانی با آنهمه دم و دستگا برای عادلانه جلوه دادن این جنگ به سختی شکست خورد و برای آنها و از جمله بی بی سی رسوایی باقی گذاشت!) میشود که بی بی سی مانع تکرار همان جنایتی شد که بی بی سی و امثالهم در سال ۵۷ مرتکب شدند.

قطعه ضعف بزرگ آنها اینست که دارند دروغ میگویند و قلب میکنند. همینجا را باید گرفت. بی بی سی جان به جانش کنیند یک کلمه علیه جمهوری اسلامی نمی گوید که هرجا بتوانند آنجای آیت الله هایشان را هم با کمال خلوص باد میزند. باید فشار عظیمی بر بی بی سی وارد کرد که چرا مستقیم و غیر مستقیم از سیاست اسلامی و ارتجاعی ترین جریانات در سیاست ایران دفاع میکند. باید همه جا بی بی سی را افشاء کرد. حتی باید از سایت و امکانات خودش (چون اینها مجبورند برای حفظ وجهه خود در ظاهر هم که شده تا حدی رعایت انعکاس نظرات مخالف را بکنند) برای افشایش استفاده کرد. باید اعتراض آقدر باشد که هرچه کنند اینها بقول فرزاد نازاری «همیزی» کند باز حریف نشوند. همچنین باید فشار اجتماعی و سیاسی بر میلیبا و رسانه های بورژوازی گذاشت. در تظاهرات باید علیه آنها شعار داد. در سخنرانی ها و مقالات باید آنها را افشاء کرد، باید هر حرکت آنها را مورد بازخواست قرار داد. باید کاری کرد که نه فقط کل موسسه و رادیو و سایت و تلویزیون مربوطه بلکه همچنین چهره هایی که این ماشین های دروغ را جنایت را میگرداند (برای مثال فلان ژورنالیست بی شرمی که در موسسه بی بی سی نشست و چنان از «آیت خلخالی») و «روزهای انزوا») او حرف میزند که هرکس این جلا مسلم را نشناسد دلش برایش کباب میشود!! رسوای خاص و عام شوند.

در همانحال باید بطور جنی مدیای آلترناتیو راه انناخت. باید از بلندگوهای مستقل و انقلابی که خواست مردم را بیان میکند (مثلاً رادیو و تلویزیون اینترنتی) وسیعاً حمایت کرد. باید

# نامه های شما

**کریم احمدی، جنوب جایتان خالی**

«در سیزده بلر واقعا جای شما خالی بود. مردم تا جلیکه توراستند به ریش رژیم خندیند، دختران و پسران دست در دست هم شادی کردند، خوانند و رقصیدند و مخالفت خود را هرچه آشکارتر با اسلام اعلام کردند. اگر بخواید واقعیت را بدانید در یک کلمه مردم میروند که انقلاب بزرگی را سامان دهند.»

در ضمن اخبار دیگری نیز حاکی از این بود که در تهران بویژه در نارمک و تهرانپارس در سیزده بلر اعتراضاتی صورت گرفته شد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده شده است.

**هوا از سندی جبری ارشان نیست**

در نامه ای به اسد گلچینی نوشته اند: «سه نفر به نامه‌های هوشیار و هوشمند هلماسی (که برادرند) و اقبال علیمرادی که سن آنها بین ۱۸ تا ۲۰ است در جریان اعتراضات شب عید دستگیر شده اند که خبری از آنها نیست.»

**سامی از تهران شکیرا کالا است!**

دوست عزیزمان سامی از تهران در ادامه نامه شان (۱۳۴) نامه دیگری نوشته اند و از استفاده از ویدئوهای شکیرا در تلوزیون کالا جدید انتقاد کرده اند. سامی بحث های جالبی را در مورد فرهنگ و سکس و کالا و همبسط فرهنگ کار و زحمت مطرح کرده اند که امیدوارم هفته بعد تمام نامه ایشان را بیاورم و مفصلا وارد بحث شویم. این هفته بلبلل پرداختن به مسائل دیگر متاسفانه فرصت نشد. از سامی عزیز تشکر میکنیم.

**منصور ترکاشوند، تهران به حمید تقوایی**

«از یک هوادار قلمی (سهنبد)، نوجوان بوم به جرم هواداری از گروه‌های چاپ (خط ۲) زنتان شدم. زنتان اسلامی بدترین خاطره جوانی بود به سبب اینکه با «اتحاد مبارزان کمونیست» (سهنبد) آشنا شدم و چند شماره (بسوی سوسیالیسم) را خواندم. خوانسته بودید رفقای بیرون از حزب در مورد حزب بنویسند. وقتی جریان سهنبد (جد حزب کمونیست کارگری امروز) را با تمام گروه‌ها و جریانات ۵۷ مقایسه میکنم بررسی «اینها» به کجا رسیدند؟ لازم است، اما کافی نیست. حزب توده با ۴۰ سال سابقه به مخفی کاری در خلیج رسیده اند. (نامه مردم) را اشباح مینویسند و اعضای داخل ایران هم به نماز جمعه میروند! پیکار و رزمندگان و راه کارگر و فدایی و ... همنهنگی هستند که جواب قندهای سهنبد را به دلیل «مخفل» بودن آن نمی دانند!» حالا خود محفل شده اند و عمر محفلی شان را شاید بشود تا مرگ جمهوری اسلامی تضمین کرد. در این ۲۵ سال ابتکار زیگرگی زدن و برنامه و تاکتیک از حزب کمونیست کارگری دربیند و فحش دادند. .. اینها به اینجا رسیده اند. اما ما از یک محفل و چند هوادار به یک حزب به یک جریان که میتواند آینده را تغییر دهد تبدیل شده ایم. اگر آنها سقوط کردند ما صعود کردیم.

بعد از حکمت ادبیات انتقادی ما کم شده است وگرنه یک دستی و روند رشد ما

# جوانان کمونیست

ما به این بهانه نظر را بگویم چرا شاملو مهم است؟ سوالی است که شما پرسیده اید. به همان دلیلی که نوام چامسکی آنقدر مهم است که با او مصاحبه میکیند و در صفحه اول نشریه چاپ میکیند. این چامسکی کیست؟ شما گفتید کی هست ولی من در تمام این سالها بیشتر وقتها مقالاتش را در روزنامه کیهان میبینم. حالا شما اصرار دارید بگویید با جمهوری اسلامی مخالف است، ظاهرا آنقدر اهمیت دارد که او را معرفی و نقد میکنید. یا دولت آبادی آنقدر اهمیت دارد که باید نظرات سیاسی و ادبی اش را به نقد کشید و چهره او را نشان داد. و به درست در نشریات حزبی به او می پردازند. به همین دلایل و اینکه این شخص شاملو یک سر و گردن از امثال دولت آبادی و چامسکی بالاتر است حداقل او چه زمانی که زنده بود چه اکنون، امثال روزنامه کیهان و حتی دوزخدای ما نمی توانند نظرات و نوشته هایش را چاپ کنند، ولی در مورد چامسکی میکنند. دولت آبادی که رسما طرفشان است، شعرهایش را چرا، چنانکه حجابیان شعر شاملو را در رتای یک پاسار دیگر به چاپ میسراند. شاملو در زمانیکه تمام چاپ های سازمانی در یک گوشه جمال این دولت مظهر «ضد امپریالیستی» کشف میگردند، در مراد ۵۸ شعر در «تن بست را سرود یا همان (روزگار غریبی است نازنین)». اما این که شاملو چقدر در بین مردم محبوبیت دارد من میتوانم به جرئت بگویم طیف وسیعی را در بر میگردد. همان تشییع جنازه با شکوهش نشان داد. و امروز جوانانی هستند که از کور او شانه روزی محافظت میکنند. جالب است باینکه در کنار او گلشنیری و احمد محمود و صفر خان و پوربند و مختاری دفن شده اند. اما هرکس آنجا میبرد بر سر مزار شاملو کرم می آید شعر میخوانند و پلیس و بسیج آنها را متفرق میکنند.

شاملو مهم است نه تنها به خاطر شعرهایش که به خاطر زندگی اش و انسان بودنش و تجسد انسان و تکرم انسان. من به اندازه آرش سرخ اعتقاد ندارم که هیچ کمونیستی نیست که از او تاثیر نگرفته باشد. اما میخوانم بگویم که به روی نسل ما و بخش وسیعی از نسل جوان تاثیر گذار است. من خود در برخی جاها که شاملو مستقیما به سیاست می پردازد و معتقد است شعر است که جهان را تغییر میدهد! و کار حزبی را محدود کننده آدمها مینماید، او را قبول ندارم. با همه اینها من نظر منصور حکمت را به جز در یک مورد قبول دارم که برخورد یک حزب کمونیست کارگری چه باید باشد در قبال این تیپ آدمها، و سخت می پسندم به خصوص آنجا که حزب به دنبال ملک الشعرا (تعین کردن) نیست، ولی سوال من به آن جای بحث منصور حکمت است که اشاره دارد امثال خاتمی و دوم خردادی ها حول مرگ شاملو به حرکت درآمدند. خوب آمده باشند. به نظر من این دلیل نمی شود که ما ساکت باشیم، که بودیم و حتی خبر تشییع جنازه اش از رادیو پخش نشد (حتی به عنوان یک حرکت اعتراضی. ممکن است بگویند در آن مراسم سرود ای ایران خوانده شد. بله این بود. اما همه اش این نبود. یک جزء کوچک آن مراسم بود. اما سال گذشته کمیته کردستان حزب رسما خبر مراسم تشییع جنازه آن کوهنورد اهل اورمیه را پخش کرد. ظاهرا به دلیل جنبه اعتراضی آن. یعنی شاملو این قدر از نظر سیاسی ارزش نداشت که خبر مراسم پخش شود؟ مگر این جناب خاتمی ۱۱ سپتامبر را

محمک نکرد از دیدگاه خودش و ترویزم اسلامی را، آیا ما ساکت بودیم؟ به نظر من این دلیل محکمی نیست»  
یاشار عزیز ممنون از نامه و اظهار نظرها.ت. میبخشید که خیلی تلگرافی چند نکته را میگویم. از آخری شروع کنیم. به نظر من از نامه حکمت این در نمی آید که خبر تشییع جنازه شاملو را نباید داد. او دارد سر موضوع گیری حزب در قبال شاملو صحبت میکند. مستقل از اینکه تشییع جنازه او به یک تظاهرات اعتراضی تبدیل شد و یا عرصه خودنمایی جنبش ملی اسلامی شد (و یا هر دو)، باز پخش خبر آن جای خود را داشت. نکته دوم، بحث من با آرش این نبود که شاملو مهم هست یا نیست. بحث این بود که چرا مرجع و محک شناخت دنیا و حتی کمونیسم میشود. فکر میکنم که پرداختن به شاملو و تحلیل او موضوع مورد مناقشه ای نبوده است. سوام، در مورد نفوذ شاملو نمی دانم اختلاقمان کجاست. منم فکر میکنم شاملو نفوذ معینی داشت و دارد. بحث بر سر مکان غیر واقعی دادن به او بود، و مهمتر ندیدن روحیات و تمایلات نسل جوان و تولد یک فرهنگ جدید و غیر سنتی. چهارم، در مورد مثال خاتمی و ۱۱ سپتامبر به نظرم از جوانب مختلف مثال صحیحی نیست. از جمله اینکه ما نه فقط علیه ۱۱ سپتامبر و (جنگ تروزیستها) بلکه علیه خود خاتمی و رژیم اش هم حرف زدیم و گفتیم که اینها هم از همان جنس اند. در آنجا ما هیچ ملاحظه ای نداشتیم که تمام حرفمان را بزیم و با هیچ جنبش دیگری قاطع نمی شدیم. در مورد حزب شاملو صحیح نبود که حالا ما در عین حال به مرزینلی هایمان با جنبش ملی اسلامی میپرداختیم. چندانکه خود حکمت تنها مدتی بعترت نامه اش را علنی کرد. بهر حال اگر خواننده میخواهد بیشتر در این مورد بلدان، میتواند به نامه حکمت شماره ۱۰۳ این نشریه و همچنین شماره قبل رجوع کند.

**سارا ایرانی، گیلان برای ۱۵ نفر فرستادم!**  
«جوانان ۱۳۴ خیلی پرپار بود. دست شما درد نکند، به ۱۵ نفر تئ میل کردم»  
مرسی سارا جان. شما قرار بود برای ما مرتب بنویسید. ما منتظریم!

**ماریا آزاده، کردستان سعی میکنم بهتر بشم!**  
نامه شان از طریق یک دوست به دست ما رسید: «... مطالب این هفته جوانان (۱۳۵) به نظر من از شماره های قبلی خواننی تر بود. آرش سرخ در نامه اش به چند موضوع اشاره کرده بود که به نظر من هم رسیده بودن. جواب اونها رو هم از پاسخی که صابر داده بود گرفتم. در مورد مطلب نوشتن برای نشریه خیلی دوست دارم این کار بکنم اما چند وقته که از نوشتن مطالب منسجم ناتوان شده ام و نوشته ها اون چیزی که خودم میخواهم نیستند ولی سعی میکنم بهتر بشم و تلاش بیشتری بکنم.»

ماریا عزیز ما خیلی خوشحال میشویم که شما را در جمع نویسندگان جوانان داشته باشیم.  
**اسد حکمت اصفهان چرا سراغ بکتاش نرفید!**  
در نامه مفصل و تننی به جواب من به آرش سرخ در شماره قبل ابرادات متعدد مطرح کرده اند. از نوع دفاع اسد از شاملو و همچنین دولت آبادی و رمان کلیشر و

مله شدید او به درج مطلب آرش سرخ در باره مهلی فتیحی پیداست که در این زمینه ها جای بحث زیادی با او وجود دارد. حقیقت این است که آوردن جزء به جزء انتقادات اسد و پاسخ به آن چندین صفحه مطلب. شخصا دلم میخواهد که بتوانیم این کار را بکنیم و یا لافا لاف خارج از نشریه وارد بحث مفصل شویم. (میگویم خارج از نشریه چون مطمئن نیستم آوردن این بحث برای همه خوانندگان مفید باشد و بر کار اصلی نشریه ما سایه نیندازد.) مع الی و در صورت مورد مهلی فتیحی حزب است اسد عزیز توضیح هفته قبل مرا بوقت بخواند. روشن است که بین آرش و اسد و من تفاوت نظر در مورد ایشان و خیلی موارد مشابه وجود دارد. هیچکدام ما («جوانان کمونیست») را نمایندگی نمی کنیم. چون جوانان کمونیست در اینگونه موارد موضع ندارند. در مورد جنبش های اجتماعی طبعاً موضع دارد که فکر میکنم در این رابطه مطلب هفته قبل بسیار روشن بود... یک نکته در نامه اسد جالب است و خوب است به تعویق نینتد. و آن اینکه چرا «دو سوال خصوصی» در مورد ادبیات را با کمیته مرکزی و کسانی طرح کرده ایم که تخصصی در ادبیات ندارند و مثلا سراغ نادر بکتاش نرفته ایم. اسد عزیز دقت نکردند همه حکمت کار این بود که اتفاقا حتی الامکان سراغ «متخصصین» نرویم. قرار بود تصویری ساده و صمیمی فراهم کنیم تا خواننده ببیند یک عضو کمیته مرکزی حزب راجع به ادبیات چه فکر میکند. فقط همین سوال میتوانست این باشد: از چه موزیکی خستتان می آید؟ ما نه قرار بود راجع به ادبیات موضع بگیریم و نه بحث تخصص و نقد ادبیات بود. اسد عزیز هم میتواند هر نظری در مورد جوابها داشته باشد. از خلاصه نامه آرش در این شماره می بینید که او هم نظر و برداشت خودش را دارد. نکته جالب این است که نادر بکتاش نیز بلافاصله بعد از شماره ۱۳۵ تئ میل کوتاهی برای من فرستاد با عنوان «عالی بود!». او به این شماره «نمره ۲۰» داده بود، بیش از همه بخاطر همان سوال و جوابها که به نظر او «صادقانه و انسانی» بود و تصویر ملموسی از ما میداد.

**آرش سرخ، تهران پاسخ به ۱۳۵**

آرش نامه مفصلی نوشته اند که چنین شروع میشود: «مصطفی جان، اول بگذار بسیار صمیمانه از این که جواب مرا مفصل دادی و از آن مصاحبه جناب با کمیته مرکزی تشکر کنم! نمی دانم چطور می توانم جواب این همه نوشته زیبای شما را بدهم! راستش این مصاحبه مرا بسیار شاد کرد! در ضمن ثابت کرد که: هیچ انسان دوستی نیست که حداقل از یکی از آثار شاملو لذت نبرده باشد! تا اونجای که من دیدم تقریبا همه کمیته مرکزی نامی از شاملو برده بودند. از نظر سلیقه ادبی هم من بیشتر با حمید تقوایی و فاتح شیخ موافقم!» و بعد به دفاع از شاملو بکتاشی را طرح کرده و همچنین در مورد نحوه برخورد با جنبش های اجتماعی صحبت کرده و به این پرداخته که چطور باید وضعیت مردم ایران را دریافت (که گویا حزب ما درست و حسابی در جریان نیست).

آرش عزیز! ممنون از نامه ات. بحث های جالبی مطرح کرده ای که فکر کنم برای همه مفید باشد مفصلا به آنها پرداخته اما اجازه بده دستکم یک هفته به خوانندگان تنفس بدیم. خواننده ای با اشاره به شما قبل و البته به شوخی میگویند: «نشریه شده آرش نامه»!!

## تلویزیون انترناسیونال

### هر شب ساعت

۹ تا ۹:۳۰ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

### رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

## برنامه رادیویی سازمان

### جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

معناد شده ام. خیلیها را میشناسم که یک بار فکر میکنند این برای همه عمرشان کافیه. من نتوانسته ام مثل آنها باشم. با اینکه میدانم بلبختی فکر کردن از بلبختی فکر نکردن عظیم تر است. نه. وهم برم نداشت. خودم را شناخته ام. خودی که نشد و نخواستم که ندیده اش بگیرم. کاش میفهمیدی که نمیتوانم به خودم، به زندگیم، به خواسته هایم و به داشته هایم خیانت کنم.

از صفحه ۶

### حزب بی بی سی!

پشتوانه مالی آنها شد تا بتوانند برنامه های خود را گسترش دهند و به جنگ امکانات عظیم رسانه های بورژوازی بروند. همچنین باید جنبش وسیع و توده ای اطلاع رسانی را برپا کرد. (برای مثال جنبش ویلاگ نویسی از این نوع است. این جنبش هنوز جای پیشرفت بسیار بسیار بیشتری دارد.) اینترنت هنوز امکانات بسیار و رویه گسترشی دارد که میتواند مورد استفاده قرار گیرد. بویژه چپ ها و کمونیستها باید در راس این تلاش ها باشند (که به نظر من نیستند و مثل همیشه در ته صف قرار دارند!). بعلاوه باید جنبش چاپ و تکثیر شبنامه، نشریات محلی، برپایی دیوار اعلانات در محله و مدرسه و دانشگاه، انتشار نشریات دانشجویی و تکثیر و پخش وسیع ادبیات حزب کمونیست کارگری را بوجود آورد. باید یک جنبش وسیع پخش حقیقت را بوجود آورد.

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X  
Frequency: 12608 MHz  
C e n t e r  
Symbol Rate: 19279  
FEC: 2/3  
Polarization: Horizontal

رادیو و تلویزیون کانال جدید را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

اکبرشاه  
http://akbarshah.blogspot.com

### سال پاسخوگی

به میمنت و مبارکی چون همه کارهای مملکت روی غلطک افتاده و دیگه همه مشکلات مردم حل شده و احی از مردم گرفتاری ندارد تصمیم گرفتیم امسال را سال پاسخوگی به مردم در نظر بگیریم لذا خواهران و برادران هر نوع سوالی در زمینه شاش کردن، استمنا، لواط، صیغه شرعی و غیر شرعی، زیارت، نذر، ... دارند به بیت اینجانب و سایر علمای اعلام ارسال کنند تا بدون فوت وقت پاسختان را بدهیم.

### سایه

http://afsoon.blogspot.comX

### دلیل رفتن

رفتم چون میترسیدم شبیه مادرم، شبیه مادرت، شبیه مادرزگه ایمان بشوم. رفتم چون گاهی خواب میبینم که یکی از آنها شده ام: از آشپزخانه ام هزار معجون مختلف بیرون می آمد، ولی خودم قدرت بیرون آمدن نداشتیم. آرزوهایم دود میشدند و از دودکش خانه کوچکم به هوا می رفتند و جوانیم با مواد سفیدکننده پاک و پاکتر میشد. خواب وحشتناکی بود. بیلار که شدم بین موهایم موی سفید پیدا کردم و دانستم دارم دیرمیکم. دارم اضافه میکنم به حجم کتابهای نخونده، به عدد سرزمینهای ندیده، به حسرت لنتهای نجشیده ... نه از من نخواه که کوچکی آشپزخانه را ندیده بگیرم. از من نخواه که فکر کردن به آرزوهایم را کنار بگذارم. من به فکرهایم

## رادیو و تلویزیون

### کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روز از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت

## منقل، مخده، آنتی لاریجانی! لینک



ناصر زنوز

nzonuz@netscape.net

... جنت جکسون

http://nich.persianblog.com

عید دیدنی

ما هی قرمز از تنگ پرید بیرون تا عید و به گریه تریبک بگه، خنا بیامرز نیمیلونست سه سال از سال گفتگوی تمنلها گذشته !!!

منقل، مخده و پلورالیسم دینی

http://noreligion.blogspot.com

نامه ای به شخصی خنا

خلایا!

اولا که ماللی نیست جز دوری شما! ثابیا که عید شد، این یارو امام زمانه که صد سال قبل گفته بودی میاد هنوز نیامد. پس چی شد؟ از اونجا کی راه افتاده؟ اصلا فرستادیش؟ خبر داری ازش؟ سالمه؟ میاده؟

اگر نیومد خودت حداقل یه سری به ما بز. میترسم ظرف یکی دو ماه آینده خامنه ای خودش جلی تو جا بزنه ها. خلاصه از ما گفتن. مراقب خودت باش. میبوسمته. یعقوبه

آنتی لاریجانی

http://www.antilarijani.blogspot.com

اخبار در سیمای لاریجانی

http://www.antilarijani.blogspot.com

برخی از مزایای اخبار عبارتند از:

- آشنایی مردم با آخرین اخبار کشور ( اخبار مربوط به مقام عظمای ولایت، مقام معظم رهبری، مقام رهبری، رهبری، رهبر و ... ، رئیس جمهور، دبیر شورای امنیت ملی، رئیس صدا و سیما، سخنگوی وزیر امور خارجه و اگر شد مجلس) - آشنایی مردم با آخرین اخبار جهان (اخبار مربوط به فلسطین، فلسطین، فلسطین، فلسطین، عراق، فلسطین، لبنان، فلسطین و حوادث کشتار در آمریکا. - ایجاد اشتغال برای تعدادی از جمله

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

مصطفی صابر

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

00358-400530468

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

هلمند:

آلمان:

فنلاند:

کانادا:

انگلاستان

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

دبیر کمیته مرکزی:

مشاور دبیر:

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

ثی میل:

Germany

## به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!